



معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس

در زبان عربی حروفی وجود دارند که هم چون افعال ناقصه پیش از مبتدا و خبر (جمله اسمیه) می آیند و علامت یکی از آن ها را تغییر می دهند. در این درس با دو نوع از این حروف یعنی حروف مشبهة بالفعل و حرف «لا»ی نفی جنس آشنا می شویم. این حروف علامت مبتدا را منصوب (ـَ، ـِ، ـِیْنَ) می کنند و علامت خبر بدون تغییر (مرفوع) باقی می ماند.

حروف مشبهة بالفعل

به حروف پرکاربردی مانند «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكَنَّ، لَعَلَّ» حروف مشبهة بالفعل گفته می شود. حالا با معانی این حروف که در ذیل می آید، آشنا می شوید:

۱. **إِنَّ**: برای تأکید جمله می آید و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان» است؛

مثال - ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾

ترجمه آیه شریفه: «بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.»

۲. **أَنْ**: وسط جمله می آید و به معنای حرف ربط «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد؛

مثال - ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

ترجمه آیه شریفه: «گفت می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.»

نکته ۱ - «إِنَّ» را با «إِنْ» که حرف شرط است اشتباه نگیرید، «إِنْ» بر سر اسم یا ضمیر می آید و «ن» آن مشدد است ولی «إِنْ» حرف شرط (جازه) بر سر فعل می آید و «ن» آن غالباً ساکن است.

نکته ۲ - «أَنَّ» را با «أَنْ» که حرف ناصبه است اشتباه نگیرید، «أَنَّ» بر سر اسم یا ضمیر می آید و «ن» آن مشدد است ولی «أَنَّ» بر سر فعل مضارع می آید و «ن» آن ساکن است.

نکته ۳ - گاهی بر سر «أَنَّ» حرف جر «لِ» می آید - لِأَنَّ و به معنای «زیرا، چون، برای این که» است و در پاسخ کلمه های پرسشی هم چون «لِمَ، لِمَاذا، چرا» به کار می رود.

مثال - لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ (چرا با هواپیما مسافرت نکردی؟) لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً. (زیرا بلیت هواپیما گران است).

نمونه تستی

عین عبارة جاء فيها من الحروف المشبهة بالفعل:

۷. قَالَ الرَّجُلُ لَوْلَهُ: إِنَّ تَدْرُسَ تَنْجَحَ.

۱. عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَغْتَنِمَ أَيَّامَ الشَّبَابِ.

۴. إِنَّ سَاعَةَ النَّجَاحِ أَحَبُّ زَمَنِ لِلْإِنْسَانِ.

۳. إِنَّ تَوَافُقَ سَاحِضٍ فِي الْخَفْلَةِ مَسَاءً.

گزینه (۴) - «إِنَّ» از حروف مشبهة بالفعل است. ترجمه عبارت: قطعاً ساعت موفقیت، دوست داشتنی ترین زمان برای انسان است.

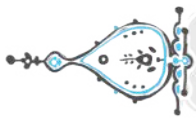
بررسی سایر گزینه ها:

۱. «أَنْ» از حروف ناصبه است. ترجمه عبارت: انسان باید روزهای جوانی را غنیمت بشمارد.

۲. «إِنْ» حرف شرط است. ترجمه عبارت: مرد به فرزندش گفت: اگر درس بخوانی موفق می شوی.

۳. «إِنْ» حرف شرط است. ترجمه عبارت: اگر موافقت کنی شب در جشن حاضر خواهیم شد.





تفاوت «إِنَّ» با «أَنَّ»: مواردی که «إِنَّ» در جمله می‌آید به این ترتیب است:

(۱) در ابتدای جمله:

﴿مَثَلٌ﴾ «إِنَّ التَّأَمَّلَ فِي الْقُرْآنِ يَغَيِّرُ أَسْلُوبَنَا فِي الْحَيَاةِ»

«بی‌گمان اندیشیدن در قرآن روش ما را در زندگی تغییر می‌دهد.»

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾

ترجمه آیه شریفه: «بی‌شک نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند.»

(۲) پس از «قَالَ» و مشتقات آن:

﴿مَثَلٌ﴾ «قَالَ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كُوكَبًا لِي سَاجِدِينَ»

ترجمه آیه شریفه: «گفت: به درستی که من یازده ستاره را سجده‌کنان برای خودم دیدم.»

«قُلْ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ»

«گفت: همانا من بنده خدا هستم.»

(۳) پس از منادا:

«أَيُّهَا، أَيُّهَا» و کلماتی که پس از حرف «یا» می‌آیند منادا نامیده می‌شوند. («رَبِّ»، «اللَّهُمَّ» نیز در ابتدای جمله منادا هستند.)

﴿مَثَلٌ﴾ «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي»

«پروردگارا همانا من به خودم ستم کردم.»

«اللَّهُمَّ إِنَّ رِزْقِي فِي السَّمَاءِ فَأَنْزِلْهُ»

«خدایا بی‌شک روزی من در آسمان است پس آن را فرو بفرست.»

﴿تَذَكُّرٌ﴾ بنابراین «إِنَّ» غیر از موارد فوق باید به صورت «أَنَّ» نوشته شود. دقت کنید که این مورد در سؤالات حرکت‌گذاری (تشکیل) باید بیشتر دقت شود.



نمونه نسی

عَيْنُ الْخَطَا فِي اسْتِخْدَامِ «إِنَّ» أَوْ «أَنَّ»:

۱ مَنْ يَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ يُجَازِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُحَاسِبُ نَفْسَهُ.

۷ يَا نِسَاءَ إِنَّ تَرْبِيَةَ الْأَوْلَادِ أَمْرٌ مَهْمٌ.

۳ رَبَّنَا، أَنْ مِفْتَاحَ حَلِّ الْمَشَاكِلِ بِيَدِكَ.

۴ قُلْتُ لِتَلَامِيذِي إِنَّكُمْ مَجْدُونَ فِي دَرُوسِكُمْ.

﴿تَذَكُّرٌ﴾ گزینه (۳) - «رَبَّنَا» به معنای «پروردگاران» بر منادا دلالت دارد بنابراین همزه «أَنَّ» باید مکسور (با کسره) بیاید + إِنَّ

ترجمه عبارت: ای پروردگاران، قطعاً کلید حل مشکلات به دست توست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «أَنَّ» صحیح است چون نه در ابتدای جمله و نه پس از مشتقات «قال» و نه پس از منادا آمده است، بنابراین صحیح است. ترجمه عبارت: هرکس بداند که خداوند در روز قیامت او را مجازات می‌کند، خودش را محاسبه می‌کند.

۷ «إِنَّ» پس از منادای «نساء» درست آمده است. ترجمه عبارت: ای زنان قطعاً تربیت فرزندان امر مهمی است.

۴ «إِنَّ» پس از فعل «قُلْتُ» صحیح آمده است. ترجمه عبارت: به دانش‌آموزانم گفتم بدون شک شما در درس‌هایتان کوشا هستید.

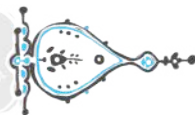
﴿تَذَكُّرٌ﴾ «إِنَّمَا» چه از نظر قواعد و چه از نظر ترجمه هیچ ربطی به «إِنَّ» ندارد. «إِنَّمَا» به معنای «فقط، تنها» است و پس از آن اسم، منصوب نمی‌آید دقیقاً برعکس «إِنَّ».

﴿مَثَلٌ﴾ «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ. (قطعاً خداوند تواناست.) إِنَّمَا اللَّهُ قَادِرٌ. (فقط خداوند تواناست.)

۳ کَانَ: به معنای «گویی» و «مانند» و «مثل این‌که» است؛

﴿مَثَلٌ﴾ «كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ»

ترجمه آیه شریفه: «آنان مانند یاقوت و مرجانند.»



مثال: «كَانَ إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ».

«گویی خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.»

نکته: «كَانَ» را با فعل ناقصه «كَانَ» اشتباه نگیرید. (حرف وسط «كَانَ» همزه است و متحرک می‌باشد ولی حرف وسط «كَانَ» الف و ساکن است.)

نمونه تستی

عَيِّنْ جَوَاباً كُلَّهُ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

۱. أَنْ، إِنْ، لَيْتَ ۲. لَكِنَّ، كَانَ، كَأَنَّ، أَنْ ۳. لَيْتَ، لَيْسَ، لَعَلَّ، أَنْ ۴. كَانَ، إِنْ، أَنْ، لَكِنَّ

گزینه (۴) - در این گزینه تمام حروف جزو حروف مشبّهة بالفعل هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱. أَنْ، إِنْ، لَيْتَ - مشبّهة بالفعل / إِنْ - حرف شرط (بر سر فعل می‌آید).

۲. لَكِنَّ، كَانَ - مشبّهة بالفعل / كَانَ - از افعال ناقصه / أَنْ - از ادات ناصبه

۳. لَيْتَ، لَعَلَّ، أَنْ - مشبّهة بالفعل / لَيْسَ - از افعال ناقصه

۴. لَكِنَّ: به معنای «اما، ولی» و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است؛ و غالباً وسط عبارت می‌آید.

مثال: «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

ترجمه آیه شریفه: «بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.»

نکته: حرف جر «لِ» گاهی همراه ضمایر متصل (ه، هما، هم ...) به کار می‌رود و معنای فعل «داشتن / دارد» و مشتقات آن را منتقل می‌کند. هرگاه این

حرف همراه ضمیر متصل «كُنْ» صیغه جمع مؤنث مخاطب به کار رود در ظاهر شبیه حرف «لَكِنَّ» می‌گردد. پس «لَكِنَّ» را با «كُنْ» اشتباه نگیرید؛ «لَكِنَّ»

از «أَ» حرف جر + ضمیر متصل «كُنْ» تشکیل شده است و به معنای «به سود شما، برای شما، دارید» می‌باشد. (* حرف جر «لِ» هنگام اضافه شدن به

ضمایر غیر از ضمیر «ي» به «أَ» تبدیل می‌شود.)

نمونه تستی

عَيِّنْ جَوَاباً مَاجَاءَ فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

۱. لَيْتَ الْأَغْنِيَاءُ يَجْعَلُونَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَقّاً لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ. ۲. عَلَيْنَا أَنْ نَحْفَظَ عَلَى عِلْمِنَا بِجَدِّ لَأَنَّ النَّسِيَانَ أَفَّةَ الْعِلْمِ. ۳. إِنَّا مُكَلَّفُونَ بِالِانْتِفَاعِ مِنَ الطَّيِّبَاتِ الَّتِي خُلِقَتْ لَنَا فِي حَيَاتِنَا. ۴. لَكِنَّ بَرَامِجَ غَدَائِيَّةٍ طَوَّلَ الْيَوْمَ فَاتَّبَعْنَهَا حَتَّى تَسْلِمَ مِنْ الْمَرَضِ.

گزینه (۴) - «لَكِنَّ» اگر حرف مشبّهة بالفعل باشد باید برای کامل کردن و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش بیاید و به معنای «ولی، اما» باشد

و در وسط عبارت می‌آید اما در این گزینه اولاً: «لَكِنَّ» در ابتدای کلام آمده و ثانیاً: به معنای «برای شما، دارید» است پس حرف مشبّهة بالفعل نیست.

ترجمه عبارت: در طول روز برنامه‌هایی غذایی دارید پس از آنها پیروی کنید تا از بیماری در امان بمانید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱. لَيْتَ - حرف مشبّهة بالفعل ترجمه عبارت: کاش ثروتمندان از اموال خود حقی را برای نیازمند و محروم قرار بدهند.

۲. أَنْ - حرف مشبّهة بالفعل ترجمه عبارت: ما باید با جدیت از دانش خود محافظت کنیم زیرا فراموشی آفت دانش است.

۳. إِنْ - حرف مشبّهة بالفعل ترجمه عبارت: قطعاً ما مکلف به بهره بردن از پاکی‌هایی هستیم که در زندگی‌مان برای ما آفریده شده‌اند.

۵. لَيْتَ: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ: ای کاش» هم به کار می‌رود.

مثال: «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيلاً»

ترجمه آیه شریفه: «و کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم.»

۶. لَعَلَّ: به معنای «شاید» و «امید است» به کار می‌رود؛

مثال: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

ترجمه آیه شریفه: «بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم شاید (امید است) شما خردورزی کنید.»



حروف مشبّهة بالفعل

كَانَ	لَعَلَّ	لَيْتَ	لَكَنَّ	أَنَّ	إِنَّ
گویی، مانند، مثل این که	شاید، امید است	کاش، ای کاش	اما، ولی	که	قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان

نمونه تستی

عین عبارتة فیها احتمال وقوع الفعل:

۱. لَيْتَ المديرَ اللّائِقَ يَجِيءُ إلى شركتنا.

۲. زُرْتُ صديقي في مهرجان الأفلام ولكنه ذهبَ سريعاً.

۳. لَعَلَّ الأسعارَ الغاليةَ في السوقِ تنزلَ بسرعة.

۴. عَلِمْتُ أَنَّ أكلَ بعض الفواكه يزيدُ ضغطَ الدّم.

گزینه (۳) - «لَعَلَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است و به معنای «شاید، امید است» به کار می رود و هنگامی از آن استفاده می کنیم که قطعیت چیزی و یا کاری مشخص نباشد. ترجمه عبارت: شاید قیمت های بالا در بازار به سرعت پایین بیایند.

بررسی سایر گزینه ها:

۱. «لَيْتَ» بیانگر آرزوست. ترجمه عبارت: ای کاش مدیر شایسته به شرکت ما بیاید.

۲. «لَكَنَّ» حرف استدراک و رفع اشتباه یا توهم از کلام قبل است. ترجمه عبارت: دوستم را در جشنواره فیلم ها دیدم ولی او به سرعت رفت.

۴. «أَنَّ» به معنای حرف ربط «که» است. ترجمه عبارت: دانستم که خوردن برخی میوه ها فشار خون را بالا می برد.

١٠ التَّأْيِيةُ لِلْجِنْسِ

حرف «لا»ی نفی جنس به معنای «هیچ» بر سر مبتدا و خبر می آید و دقیقاً مانند حروف مشبّهة بالفعل علامت مبتدا را تغییر می دهد و آن را منصوب می کند.

دقت کنید: «لا» انواع مختلفی دارد:

الف) «لا»ی نفی جنس: لا تلميذَ في المدرسة. (هیچ دانش آموزی در مدرسه نیست.)

ب) «لا»ی نفی مضارع: لا أَذهَبُ إلى السوقِ. (به بازار نمی روم.)

ج) «لا»ی نهی: لا تذهبِ إلى المتجرِ. (به مغازه نرو.)

د) «لا»ی حرف جواب (در پاسخ به «هَلْ» و «أ» می آید). أَأنتَ من کرمان؟ لا، أنا من همدان.

ه) «لا»ی عطف (وسط عبارت می آید). هم أغنياء لا فقراء. (آنها ثروتمندند نه فقیر.)

نکته: پس از «لا»ی نفی جنس حتماً اسم می آید و فعل نمی تواند پس از «لا»ی نفی جنس بیاید.

لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا

«لا»ی اسم
نفی جنس

ترجمه آیه شریفه: «جز آنچه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست)»

نکته: اسمی که پس از «لا»ی نفی جنس می آید نکره است و هیچ گاه «ال و تنوین» نمی گیرد، همیشه حرکت آخر آن «فتحه» (ـَ) است و هیچ گاه به صورت مثنی یا جمع هم نمی آید بلکه همیشه مفرد است.

مثال: لا قلمًا على المنضدة.

(اسم پس از «لا»ی نفی جنس تنوین نمی گیرد + قلم)

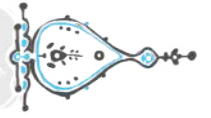
مثال: لا الكتاب في يدي.

(اسم پس از «لا»ی نفی جنس «ال» نمی گیرد + کتاب)

مثال: لا كُتُبَ في المحفظة.

(اسم پس از «لا»ی نفی جنس به صورت مثنی یا جمع نمی آید و فقط مفرد و با «فتحه» می آید + کتاب)





تذکر «ألا» دو نوع است:

الف «ألا» ادات تنبيه است و به معنی «هان، آگاه باش» است.

مثال «ألا، إِنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ دَارُ الْبَقَاءِ. (آگاه باش که دنیا سرای جاودان نیست).

ب گاهی اوقات نیز «أ» استفهام به همراه «لا»ی نفی با هم به صورت «ألا» می‌آید که با «ألا» تنبیه فرق می‌کند و پس از آن فعل مضارع می‌آید؛ مانند:

ألا تَعْلَمُ آیا نمی‌دانی؟

اما «ألا» فقط یک نوع است و آن به این صورت است که «أَنْ» ناصبه با «لا»ی نفی به صورت «ألا» در می‌آیند و بر سر فعل مضارع وارد می‌شود؛ مانند: ألاَّ يَجْلِسُ: که ننشینند.

نمونه تستی

عَيِّن الصَّحِيحَ عَنْ نَوْعِ «لَا»:

۱ لا شَكَّ أَنَّكَ لَنْ تَكْذِبَنِي مِنْ أَجْلِ زَخَارِفِ الدُّنْيَا. (نافیه)

۲ طوبى لَكَ يَا مَنْ لَا يُبَادِرُ بِالْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ وَ الْمُنْكَرَةِ. (نافیه للجنس)

۳ لا نَفْعَ فِي كَلَامٍ فِيهِ اللَّغْوُ وَ الْغِيبَةُ وَ الْكَذِبُ. (نافیه للجنس)

۴ أَلَا تَعْرِفُ أَنَّي ذَلِكَ الشَّابَّ الَّذِي اسْتَقْبَلَكَ بِحَقَاوَةٍ. (ناهیه)

گزینه (۳) - ترجمه عبارت: هیچ سودی نیست در سخنی که در آن بیهودگی و غیبت و دروغ است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «لا» بر سر اسم «شكّ» وارد شده است و «لا»ی نفی جنس است. **ترجمه عبارت:** هیچ شکی نیست که تو هرگز به خاطر زیورات دنیا دروغ نخواهی گفت.

۲ «لا» بر سر فعل مضارع «يُبَادِرُ» وارد شده و «لا»ی نفی مضارع است. **ترجمه عبارت:** خوشا به حالت ای کسی که کارهای بد و ناشایست را انجام نمی‌دهد.

۴ «ألا» ترکیبی از «أ» استفهام و «لا»ی نفی است که بر فعل مضارع «تَعْرِفُ» وارد شده است پس «لا»ی نهی نیست. **ترجمه عبارت:** آیا نمی‌دانی که من آن جوانی هستم که به گرمی به پیشواز تو آمد.

فَنِّ التَّرْجِمَةِ

۱ فعل مضارع پس از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» معمولاً به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

مثال «لَعَلَّ الْغَيْومَ تُمْطِرُ عَلَيْنَا.» شاید ابرها بر ما ببارند.

مضارع التزامی

حرف مشبهة بالفعل فعل مضارع

مثال «لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ فِي الْعَالَمِ.» کاش مسلمانان در جهان متحد بشوند.

مضارع التزامی

فعل مضارع

حرف مشبهة بالفعل

لَيْتَ + فعل مضارع + مضارع التزامی
لَعَلَّ

۲ فعل ماضی پس از «لَيْتَ» را با توجه به جایگاهش در متن می‌توان «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه کرد.

مثال «لَيْتَ التَّلْمِيزَ ابْتَدَعَ عَنْ الْكُسْلِ.» کاش دانش‌آموز از تنبلی دوری می‌کرد. (دوری کرده بود).

ماضی بعید

ماضی استمراری

فعل ماضی

حرف مشبهة بالفعل

بالفعل

لَيْتَ + فعل ماضی + ماضی استمراری (ماضی بعید)

تذکر مهم در ترجمه صحیح فعل بعد از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» باید به سیاق عبارت نیز توجه کرد.

نکته ترجمه هنر است و بسیاری از اوقات باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

۳ در ترجمه «لا»ی نفی جنس از «هیچ نیست» استفاده می‌کنیم.

مثال «لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ.» هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

«لا»ی نفی جنس



نمونه تستی

تجربی ۹۴

﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

- ۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند.
 ۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند.
 ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند.
 ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند.
- گزینه (۲) - «يَضْرِبُ»: فعل مضارع است و به صورت اخباری ترجمه می‌شود. (ردگزینه ۳ و ۴)
 «الأمثال»: اسم مُعَرَّفٌ بَالٍ است و در ترجمه آن «ی» نمی‌آید و نیز جمع است نه مفرد (مثال‌ها) (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴)
 «لعلّ + فعل مضارع + مضارع التزامی» (شاید یادآور شوند) (ردگزینه ۱ و ۴)

زبان ۹۵

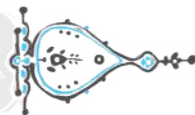
عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) لا طفلٌ يقلقُ لتهيئةِ طعامه في كلِّ يومٍ: کودک برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست.
 ۲) لأنه يؤمنُ بعطوفةِ أمِّه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد.
 ۳) ليتني كنت أمنت برَبِّي مثل ذلك الطفل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم.
 ۴) و ما كنت أقلقُ لتهيئةِ طعام الغد أبداً: و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم.
- گزینه (۴) - (ما + کان + فعل مضارع + ماضی منفی استمراری)
 ترجمه درست سایر گزینه‌ها:
 ۱) هیچ کودکی برای تهیه غذای خود در هر روز نگران نمی‌شود.
 ۲) زیرا او همیشه به مهربانی مادرش ایمان دارد.
 ۳) ای کاش من مانند آن کودک به پروردگارم ایمان داشتم.

ترجمه عبارات مهم

﴿أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾	با یکتاپرستی به دین روی آور.
لا شُعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.	هیچ مِلّتی از مِلّت‌های زمین نیست مگر اینکه دینی و روشی برای عبادت داشته است.
فَالْأَنَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ،	پس آثار قدیمی که انسان آن‌ها را کشف کرده است و تمدن‌هایی که از طریق نوشته‌ها و نگاره‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها آن‌ها را شناخت،
تَوَكَّدَ اهْتِمَامُ الْإِنْسَانِ بِالْأَدِينِ وَ تَدَلَّى عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ؛	بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند و دلالت بر این می‌کند که آن [دین] در وجود او [امری] فطری است؛
وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛	ولی عبادت‌هایش و مراسم او خرافی بود؛
مِثْلَ تَعَدُّدِ الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ سَرَّهَا.	مانند تعدّد خدایان و تقدیم کردن قربانی‌ها برای آن‌ها به خاطر خشنودی آنان و دوری کردن از بدی آن‌ها.
إِذْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.	این خرافه‌ها در دین‌های مردم، با گذشت زمان‌ها افزایش یافت.
﴿أَيُخْسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾	آیا انسان گمان می‌کند که بیهوده و پوچ رها می‌شود؟
لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.	به همین خاطر پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه مستقیم و دین حق را روشن کنند.
وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.	و قرآن کریم در مورد روش و کردار پیامبران (درود بر آن‌ها باد) و کشمکش آنها با گروه‌های کافرشان با ما سخن گفته است.
وَلْنَذَكِّرْ مِثْلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.	و برای مثال باید از ابراهیم خلیل علیه‌السلام که سعی کرد قوم خود را از پرستش بت‌ها نجات دهد، یاد کنیم.
فَحَمَلَ فَأْسًا، وَ كَثَرَ جَمِيعُ الْأَصْنَامِ فِي الْمَغْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ،	پس تبری را برداشت و همه بت‌ها به جز بت بزرگ را در معبد شکست،





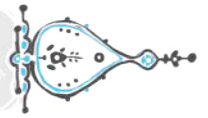
سپس تبر را بر شانه او آویخت و معبد را ترک کرد.	ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.
و هنگامی که مردم برگشتند، بت‌هایشان را شکسته دیدند،	وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً.
و گمان کردند که ابراهیم علیه السلام کننده کار است، پس او را برای محاکمه حاضر کردند و از او پرسیدند:	وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمَحَاكِمَةِ وَ سَأَلُوهُ:
آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی، ای ابراهیم؟	﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأِلَهِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ﴾
قوم، شروع به پیچ کردن: «همانا بت سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند.»	بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْصُدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا.»
گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.	﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾
پس او را در آتش انداختند، پس خدا او را از آن نجات داد.	فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.
پس این روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.	﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلَكِنْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾
قطعاً خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او صف کشیده می‌جنگند گویی آن‌ها ساختمانی استوارند.	﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾
و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند دشنام ندهید زیرا (آن‌ها) به خدا دشنام دهند.	﴿وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾
و گفتارشان تو را غمگین نکند؛ زیرا ارجمندی، همه برای خداست.	﴿وَ لَا يَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند؟	﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾
پروردگارا، آن‌چه توانش هیچ را نداریم بر ما تحمیل نکن.	﴿رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...﴾
خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.	لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.
هر غذایی که نام خدا بر آن برده نشود، هیچ برکتی در آن نیست.	كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَةَ فِيهِ.
خشمگین نشو، زیرا خشم مایه تباهی است.	لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.
هیچ خیری در سخنی نیست مگر اینکه همراه با عمل باشد.	لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْعَمَلِ.
هیچ جهادی همچون جهاد با نفس نیست.	لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ.
هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.	لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ.
هیچ فقری همچون نادانی و هیچ میراثی همچون ادب نیست.	لَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ.
گفته شد: وارد بهشت شو. گفت ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و من را از گرامی داشته شدگان قرار داد.	﴿... قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ...﴾
غمگین نشو، قطعاً خدا با ماست.	﴿... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا.﴾
هیچ معبودی جز خدا نیست.	﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾
هیچ دینی نیست برای کسی که پیمانی برایش نیست.	لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.
همانا از سنت است که مرد به همراه مهمانش تا در خانه بیرون بیاید.	إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ.
ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدر هستند.	أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ
آیا آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟	هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِصَّةٍ / أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بلکه آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از تکه گلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟	بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ / هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ



افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ
و سینه را با شادمانی و دهانم را با لبخندها پر کن.	وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِرَاحاً وَ فَمِي بِالْبَسَمَاتِ.
و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.	وَ اعْنِي فِي دروسِي وَ اَدَاءِ الواجِبَاتِ.
و عقل و قلب مرا با علوم سودمند روشن کن.	وَ اُنِزْ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ.
و موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار ده.	وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي وَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ.
و دنیا را با آشتی که در برگیرنده همه جهت‌ها باشد، پر کن.	وَ اَمْلَأِ الدُّنْيَا سَلَاماً شَامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ.
و من و سرزمینم را از بدی حوادث نگهداری کن.	وَ اَحْمِنِي وَ اَحِمِّ بِلَادِي مِنْ سُورِرِ الْحَادِثَاتِ.
زمانی که پرنده باهوش جانور درنده را نزدیک لانه‌اش می‌بیند.	حِينَ يَرَى «الطَّائِرُ الذَّكِّيَّ» حَيَوَاناً مُفْتَرِساً قُرْبَ عَشِّهِ
روبه‌رویش وانمود می‌کند که بالش شکسته است،	يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ
پس حیوان درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار دور می‌شود.	فَيَتَنَبَّعُ الْحَيَوَانُ الْمُفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ وَ يَتَنَعَّدُ عَنِ الْعَشِّ كَثِيراً.
و وقتی که این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی جوجه‌هایش مطمئن می‌شود ناگهان پرواز می‌کند.	وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ وَ انْقِاضِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ يَطِيرُ بَغْتَةً

واژگان و اصطلاحات

المُحِبُّ: برآورنده	أَشَدُّ: سخت‌تر
النَّقْشُ: کنده‌کاری، نگاره «جمع: النُقُوشُ»	أَعْنِي: مرا یاری کن (ماضی: أَعَانَ / مضارع: يُعِينُ / أَعِنُ + نون وقایه + ي)
المُفْسِدَةُ: مایه تباهی	أَعْنِي: بی‌نیازتر، بی‌نیازترین
المَكْسُورُ: شکسته	أَقَامَ: برپا داشت (مضارع: يُقِيمُ / مصدر: إِقَامَةٌ)
الکِتَابَاتُ: نوشته‌ها «مفرد: الکِتَابَةُ»	أَنْقَذَ: نجات داد (مضارع: يَنْقِذُ / أمر: أَنْقِذْ / مصدر: إِنْقَاز)
أَخْضَرَ: آورد، حاضر کرد	أَرْسَلَ: فرستاد (مضارع: يُرْسِلُ / أمر: أَرْسِلْ / مصدر: إِرْسَال)
الْإِنْشِرَاحُ: شادمانی	أَقِمَّ وَجْهَكَ: روی بیاور (ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ)
الْسَّلَامُ: آشتی، صلح	أَم: یا
السَّيْرَةُ: روش و کردار، سرگذشت	أَنِزْ: روشن کن (ماضی: أَنَاَزَ / مضارع: يُنِيزُ)
السَّعَائِرُ: مراسم	أَنَّ: که
الْصَّنَمُ: بت «جمع: الْأَصْنَامُ»	إِرْضَاء: خشنود ساختن
الطَّيْنُ: گل	إِنَّمَا: فقط، تنها
الْعَصَبُ: پی	إِنَّ: بی‌گمان، حقیقتاً، قطعاً
اللَّحْمُ: گوشت «جمع: اللَّحُومُ»	الْآلَةُ: دستگاه «جمع: الْأَلَاتُ»
اللِّسَانُ: زبان «جمع: اللَّسِينَةُ»	الْأَجْرُ: پاداش «جمع: أَجُورُ»
الْأَنْشُودَةُ: سرود «جمع: الْأَنْشِيدُ»	الْبُنْيَانُ الْمَرْصُوعُ: ساختمان استوار
الْبَسَمَاتُ: لبخندها «مفرد: الْبَسْمَةُ»	الْتِمَاطِيلُ: مجسمه‌ها «مفرد: التَّمثالُ»
الْبَغْتُ: رستاخیز	التُّرَابُ: خاک، ریز گرد
بَغْتَةً: ناگهان	الْحَضَارَاتُ: تمدن‌ها «مفرد: الحضارةُ»
الْحَظُّ: بخت «جمع: الْحُطُوطُ»	حَذُوا: بگیرید (أَحَذَ: گرفت)
الْحَنِيفُ: یکتاپرست «الدِّينُ الْحَنِيفُ: دین راستین»	خِدَاع: فریب
الْعَظْمُ: استخوان «جمع: الْعِظَامُ»	الْحَسَبُ: چوب «جمع: الْأخشابُ»
الْفَأْسُ: تبر «جمع: الْفُؤُوسُ»	الْدَّارُ: خانه
الْقُرَابِينُ: قربانی‌ها «مفرد: الْقُرْبَانُ»	الذَّهَبُ: طلا
الْقَوْلُ: گفتار «جمع: الْأَقْوَالُ»	الرَّسْمُ: نقاشی
الْكَلَامُ: سخن	السَّلَمُ: صلح
الكَثِيرُ: بسیار	الشَّعْبُ: ملّت «جمع: الشُّعوبُ»



سوی: به جز	كونوا: باشید (كان: بود)
صَعَّ: بگذار (ماضي: وَصَعَ / مضارع: يَصَعُّ / أمر: صَعْ)	إِخْمِنِي: از من نگهداری کن (ماضي: حَمَى / مضارع: يَحْمِي / إِخْمِ + نون وقایه + ي)
ظَنَّ: گمان کرد (مضارع: يَظُنُّ / مصدر: ظَنَّ)	إِزْدَادَتْ: افزایش یافت، زیاد شد (ماضي: إِزْدَادَ / مضارع: يَزْدَادُ)
عَرَفَ: شناخت، دانست (مضارع: يَعْرِفُ / مصدر: عَرَفَ و مَعْرِفَة)	إِسْعَوْا: بشتابید (ماضي: سَعَى / مضارع: يَسْعَى)
عَرِيضَة: پهن، گسترده	إِكْتَشَفَ: یافت، کشف کرد (مضارع: يَكْتَشِفُ / مصدر: إِكْتِشَاف)
عَقَلَ: خردورزی کرد	بَدَؤُوا يَتَهَامَسُونَ: شروع به پیچ کردن (ماضي: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)
عَلَّقَ: آویخت (مضارع: يُعَلِّقُ / أمر: عَلِّقْ / مصدر: تَعْلِيق)	فِصَّة: نقره
فِصَّة: نقره	بَعَثَ: فرستاد (مضارع: يَبْعَثُ / أمر: اِبْعَثْ)
الْقُرْآن: خواندن	بَيَّنَّ: آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ / أمر: بَيِّنْ / مصدر: تَبْيِين)
قَذَفَ: انداخت (مضارع: يَقْذِفُ / أمر: اقْذِفْ)	تَبِعَ: تعقیب کرد
قِيلَ: گفته شد + قَالَ: گفت	تَأَكَّدَ: مطمئن شد
لا: بر سر فعل مضارع به معنای «نباید» مانند: «لا يَذْهَبُ: نباید برود»	تَجَنَّبَ: دوری کردن (ماضي: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)
لا: حرف نفی مضارع مانند: «لا يَذْهَبُ: نمی‌رود»	تَدَلَّ: دلالت می‌کند (ماضي: دَلَّ / مضارع: يَدُلُّ)
لا: نه (در مقابل «نعم: بله»)	تَعَقَّلُون: خردورزی می‌کنید
لا: هیچ نیست. (نفی جنس) مانند: «لا رجل في الحفلة: هیچ مردی در جشن نیست.»	تَكَلَّمَ: صحبت کرد (مضارع: يَتَكَلَّمُ / أمر: تَكَلَّمْ / مصدر: تَكَلَّمَ)
لَعَلَّ: شاید، امید است	جَعَلَ: قرار داد (مضارع: يَجْعَلُ / أمر: اجْعَلْ / مصدر: جَعَلَ)
لِمَ: برای چه (ل + ما)	حَاوَلَ: تلاش کرد (مضارع: يَحَاوِلُ / أمر: حَاوِلْ / مصدر: مُحَاوَلَة)
لَكِنَّ: لیکن، ولی	حَدَّثَ: سخن گفت (مضارع: يَحَدِّثُ / أمر: حَدِّثْ / مصدر: تَحْدِث)
نادی: صدا زد (مضارع: يُنَادِي / مصدر: مُنَادَة)	حَرَّقَ: سوزاند
نَحَاس: مس	حَزِنَ -: غمگین شد (مضارع: يَحْزَنُ / مصدر: حُزْن)
كَأَنَّ: گویی، انگار	دون: بدون
كَسَّرَ: شکست	ذات: دارای
یا آیتنی: ای کاش من!	سُدِّي: بیهوده و پوچ
یَلِي: می‌آید	سِنَ: دندان، عمر

کلمات مترادف

السَّيْرَة = الطَّرِيقَة (روش و کردار)	آلة = أداة (وسیله)
الشَّعَائِر = المَراسِم (مراسم)	أَجْر = ثَوَاب (پاداش)
الصَّرَاع = النِّزَاع (کشمکش)	أَحَقَّ = أَلِيق (شایسته‌تر)
العَرِيضَة = الوَسِيعَة (پهنای، پهن)	أَحْضَر = جَلَبَ (حاضر کرد، آورد)
العُصُور = الأَزمِنَة (دوران‌ها، زمان‌ها)	أَشَدَّ = أَضْعَب (سخت‌تر)
القَرَابِين = الأَصْحِيَة (قربانیان)	أَعَانَ = نَصَرَ (یاری کرد)
المَرصُوص = المُسْتَحْكَم (استوار)	أَمْ = أَوْ (یا)
البُشْمَة = المَحْكَة (خنده، لبخند)	الأَصْنَام = التَّمَائِل (بت‌ها، مجسمه‌ها)
أَلْحَظَ = النَّصِيب (بخت، قسمت، شانس)	الأَلَم = الوَجَع (درد)
الْإِنْشِرَاح = القَرَح (شادمانی)	الْبَنِيَان = بِنَاء (ساختمان)
أَنِرَ = نَوَّرَ (نورانی کن)	التَّجَنَّبَ = الاجْتِنَاب (دوری کردن)
إِسْعَوْا = عَجَلُوا (بشتابید)	الحَنِيف = المَوْحِد (یکتاپرست)
إِلِاسْتِهْزَاء = السَّخَرِيَة (مسخره کردن)	السَّبَّ = الفُحْش (دشنام، کلام زشت)

کلمات متضاد

الْبَتَّةُ (دور شد) ≠ اقْتَرَبَ (نزدیک شد)	الْحَقُّ (حق) ≠ الباطل (باطل)	الْقَدِيمَةُ (قدیمی) ≠ الحَدِيثَةُ (جدید)
أَجْمَلَ (زیباتر) ≠ أَقْبَحَ (زشت‌تر)	الْخَفِيفُ (یکتاپرست) ≠ الْمُشْرِكُ (مُشْرک)	الْهَدَايَةُ (هدایت) ≠ الضَّلَالَةُ (گمراهی)
أَعْنَى (بی‌نیازتر) ≠ أَفْقَرُ (نیازمندتر)	الْخَفِيُّ (پنهانی) ≠ الظاهر (آشکار)	الْكِسْلَانُ (تنبل) ≠ النَشِيطُ (فعال)
أُمُّ (مادر) ≠ أَبٌ (پدر)	الْخُرَافِيَّةُ (خرافه‌ای) ≠ الْحَقِيقِيَّةُ (واقعی)	إِزْدَادَت (زیاد شد) ≠ قَلَّت (کم شد)
الْبَاطِلُ (باطل) ≠ الْحَقُّ (حق)	الشَّرُّ (بدی) ≠ الْخَيْرُ (خوبی)	سوء الحظ (بدبختانه) ≠ حسن الحظ (خوشبختانه)
الْبَسْمَةُ (خنده) ≠ الْبُكَاءُ (گریه)	الصَّرَاعُ (کشمکش) ≠ السَّلْمُ (صلح)	الكبير (بزرگ) ≠ الصغير (کوچک)
التَّارِكُ (ترک‌کننده) ≠ المائِلُ (روی آورنده)	العَرِيضَةُ (پهن‌آور، پهن) ≠ الضَّيِّقَةُ (تنگ)	

جمع‌های مکسر

جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه
أَصْنَام	صَنَم	بت	رُسوم	رَسَم	نقاشی	أَنْبِيَاء	نَبِيّ	پیامبر
أَكْتَف	كَتَف	شانه	تَمَائِيل	يَمْنَال	مجسمه	أَقْوَام	قَوْم	گروه
نَقُوش	نَقَش	کنده‌کاری، نگاره	أَدْيَان	دِين	دین	أَعْيَاد	عِيد	عید
فُؤُوس	فَأْس	تبر	عُصُور	عَصْر	دوره، زمان	أَحَادِيث	حَدِيث	حدیث، سخن
قُرَابِين	قُرْبَان	قربانی	أَلِهَة	إِلَه	معبود	أَعْضَاء	عَضْو	عضو
أُجُور	أَجْر	پاداش	أَقْوَال	قَوْل	سخن	آلات	آلَة	دستگاه
عِظَام	عَظْم	استخوان	لُحُوم	لَحْم	گوشت	سُجُون	يَسْجَن	زندان
أَنَاشِيد	أَنَشُودَة	سرود	حُظُوظ	حَظّ	بخت			

کلمات مشابه

الصَّرَاعُ: درگیری، نزاع	یسوی: به‌جز	رُسوم: نقاشی‌ها	فَأْس: تبر
الصَّدَاعُ: سردرد	سَدَى: بیهوده و پوچ	مُرسوم: رایج	رَأْس: سر
شَعَائِر: مراسم	عَلَق: آویخت	تُرَاب: خاک	أَسَف: تأسف خورد
شُعَرَاء: شاعران	لَعِق: لیسید	تُرَاث: میراث	سَلَم: صلح
أَشْعَار: شعرها			سَلِيم: سالم
عَظْم: استخوان	سِن: دندان	حَمَل: تحمیل کرد	
عَظِيم: بزرگ	سِن: عمر	حَمَل: برداشت، حمل کرد	
شُعَب: ملت	لِم: چرا، برای چه	خَفِي: پنهانی	
عُشْب: گیاه	لَم: حرف نفی فعل مضارع	مُخبوء: پنهان	

کلمات عربی به عربی

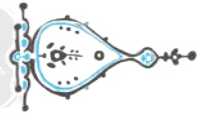
الْفَأْس: آلَة ذات يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سَبَّ غَرِيضَةٍ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا. تبر: وسیله‌ای دارای دسته‌ای از چوب و دندانه‌ای پهن از آهن که با آن بریده می‌شود.

الصَّيْم: يَمْتَلِئُ مِنَ الْحَجَرِ أَوْ الْخَشَبِ أَوْ الْحَدِيدِ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. بت: مجسمه‌ای از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خداوند پرستیده می‌شود.

الْكَيْف: عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجَذْعِ. کتف، شانه: عضوی از اعضای بدن که در بالاترین قسمت تنه واقع می‌شود.

الْخَنِيْف: التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ. یکتاپرست: ترک‌کننده باطل و روی آورنده به سوی دین حق.

بَدُوُوا يَتَهَامَسُونَ: إِنَّهُمْ بَدُوُوا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ. شروع به پیچ‌کردن: آن‌ها شروع به سخن گفتن با سخنی مخفیانه کردند.



دریسی های چهار کُرِیفه ای

واژگان

۱- «..... الإنسان الآثار القديمة التي تؤكد على اهتمام البشر بالدين.» عَيْن الصَّحِيح لِلْفَرَاغ:

(۱) اِكْتَشَفَ (۲) اُرْسَلَ (۳) اُخْضِرَ (۴) حَاوَلَ

۲- «إِنَّ..... الإسلامية تشمل كل مكان أو علامة للعبادة تذكر الإنسان بالله تعالى.» عَيْن الصَّحِيح لِلْفَرَاغ:

(۱) السَّيرَة (۲) الشَّعَائِر (۳) الْخَضَارَات (۴) التَّمَائِيل

۳- عَيْن الْخَطَا عَنْ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَا:

(۱) ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ ❖ بيهوده
(۲) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ صِرَاعِ الْأَقْوَامِ الْكَافِرِينَ. ❖ كَشْمَكَش
(۳) إِنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. ❖ بَتَهَا
(۴) ﴿أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ ❖ خَدَايَ بَزْرَك

۴- عَيْن الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَات:

(۱) كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ..... لِلْأَلْهَةِ كَسْبُ رِضَاهَا. (الْقَرَابِينَ)
(۲)..... الْفَأْسُ عَلَى كَتِفِ الصَّنَمِ الْكَبِيرِ فِي الْمَعْبَدِ. (عَلَّقَ)
(۳) عَرَفَ الْإِنْسَانُ الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ..... وَالزُّسُومِ. (التَّقْوُشِ)
(۴)..... الْآلِهَةُ عِنْدَ بَعْضِ الشُّعُوبِ كَانَ طَرِيقًا لِلْعِبَادَةِ. (تَجَنَّبَ)

۵- عَيْن الصَّحِيح عَنْ مُتَرَادِفِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ:

(۱) مَا خُلِقَ الْإِنْسَانُ سُدًى. (سَوَى)
(۲) صَعَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (اجْعَلَ)
(۳) اِسْتَنَدَ الصَّرَاعُ بَيْنَ الْبَلَدَيْنِ. (الْخُرَافَاتِ)
(۴) ﴿... كَانَهُمْ بَنِيَّاءُ مَرْصُوصٌ﴾ (الْإِنْشِرَاحِ)

۶- عَيْن الْخَطَا عَنْ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ:

(۱) كَانَتْ بَسَمَاتُ أُمِّي الْجَمِيلَةِ تُفَرِّحُنِي كَثِيرًا. ❖ لِبَخْنَدِهَا
(۲) رَبَّنَا أَعِنَّا فِي شِدَائِدِ الدَّهْرِ لِكَيْ نَتَغَلَّبَ عَلَيْهَا. ❖ مَارَ رَا يَارِي كُنْ
(۳) أَوْصَتْ أُخْتِي لِبَنَتِهَا وَقَالَتْ لَهَا: اِحْمِي نَفْسَكَ مِنَ الْإِثْمِ. ❖ دُورَ كُنْ
(۴) يَا مَجِيبَ الدَّعَوَاتِ، اجْعَلْ أَيَّامِي كُلَّهَا سَعِيدَةً. ❖ بَرَأَوْرَنْدَه

۷- عَيْن الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقِينَ: «مِنْ حُسْنِ.....، الشَّارِعُ مُضِيٌّ لِأَنَّ الْحَارِسَ قَدْ..... الْمَصَابِيحَ.»

(۱) الصَّدْر - اِطْمَنَّ (۲) الْحَظُّ - أَنْزَلَ (۳) الظَّنُّ - أَعَانَ (۴) الْإِنْشِرَاحُ - أُنِزَ

۸- عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْمُتَرَادِفَانِ:

(۱) كَانَتْ الْقَرَابِينَ قَرَبَةً إِلَى اللَّهِ وَ الْأَصْحَابَةِ فِي يَوْمِ عِيدِ الْقُرْبَانِ تُقَسِّمُ.
(۲) شَعَائِرُ الْحَجِّ وَ أَدَائِهَا وَاجِبَةٌ عَلَى الْحَاجِّاجِ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَهْتَمُّوا بِهَا.
(۳) ﴿... أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾
(۴) ﴿... رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾

۹- عَيْن الْخَطَا فِي مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَا:

(۱) اِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. (قَلَّتْ)
(۲) بَقِيَ إِبْرَاهِيمَ (ع) وَحِيدًا فَحَمَلَ فَأَسَاءَ وَ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ. (جَمَاعَةً)
(۳) فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟ إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ. (صَغِيرَ)
(۴) لِذَلِكَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. (سَدِيدَ)

۱۰- عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى:

(۱) عَصَبٌ - عَظْمٌ - لَحْمٌ - دَمٌ (۲) عَفَافٌ - حَيَاءٌ - أَدَبٌ - حُسْنٌ
(۳) حَدِيدٌ - نُحَاسٌ - ذَهَبٌ - فِضَّةٌ (۴) الطَّيْنُ - غَضَبٌ - خِدَاعٌ - عِبَادَةٌ

۱۱- عَيْنِ الْخَطَا عَنْ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ:

(۱) تَمَثَّلَ مِنَ الْحَجَرِ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. ❖ الصَّنَمُ
(۲) عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجِدْعِ. ❖ كَتِفُ
(۳) الَّذِي يَتْرَكَ الْبَاطِلَ وَ يَمِيلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ. ❖ خَنِيفُ
(۴) أَلَّةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سَنٍّ عَرِيضَةٍ مِنَ الْحَدِيدِ يَقَطَعُ بِهَا. ❖ أَنْشُودَةٌ

۱۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقِينَ: «حَمَلَ الصَّيَّادُ..... الْحَدِيدِيَّ وَ..... هُ فَوْقَ جَذْعِ الشَّجَرَةِ مَسَاءً.»

(۱) الصَّرَاعُ - وَصَعَ (۲) الْحَجَرُ - جَعَلَ (۳) الصَّنَمُ - حَرَقَ (۴) الْفَأْسُ - عَلَّقَ





۱۳- «بَدَأَ الْجِيرَانُ» «إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ إِنْحَرَفَ عَنِ الدِّينِ الْحَقِّ مَعَ الْأَسْفِ» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) يَسْأَلُونَ (۲) يَكْتَشِفُونَ (۳) يَتَهَامِسُونَ (۴) يَتَرَكُونَ

۱۴- عَيْنُ الْخَطَا فِي مَفْرَدِ الْجُمُوعِ الْمَكْسُورَةِ:

- (۱) قَرَابِينَ قَرَابَن قَرَابَن قَرَابَن (۲) نَقُوشَ نَقُوشَ نَقُوشَ نَقُوشَ (۳) قُؤُوسَ قُؤُوسَ قُؤُوسَ قُؤُوسَ (۴) أَكْتَافَ أَكْتَافَ أَكْتَافَ أَكْتَافَ

۱۵- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْحُرُوفِ الْمَعِينَةِ:

- (۱) ﴿قَالَ أَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بِیْ گمان (۲) ﴿... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ قَطْعاً (۳) إِنَّمَا الْخَيْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ تَنْهَا (۴) لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا اِیْ کاش

۱۶- عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: «بَدَأَتِ الْجَلْسَةُ صَبَاحاً وَ بَعْضُ الْمَوْظُفِينَ مَا حَضَرُوا فِيهَا»

- (۱) لَكَنَّ (۲) لَعَلَّ (۳) أَنْ (۴) أُمَّ

۱۷- «جَفَّتِ الْأَرْضُ الرِّجَافِيَّةُ فِي بَعْضِ الْقُرَى، الْمَطَرُ يُمْطَرُ عَلَيْنَا» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) كَأَنَّ (۲) إِنَّ (۳) لَيْتَ (۴) لَعَلَّ

۱۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) لَا تَأْخُذُوا بِالْبَاطِلِ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ نَبَايِدَ بگيرند (۲) أَخْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ سَرِيعاً او را حاضر کردند. (۳) يَا وَلَدِي أَعِنِّي أَخْتِكَ الصَّغِيرَةَ فِي دَرَسِهَا يَارِیْ كن (۴) لَيْتَنِي أَنْجَحَ فِي كِتَابَةِ الْمَقَالَةِ الْعِلْمِيَّةِ مَوْفَّقْ می شوم

۱۹- «عَصَفَتِ الرِّيحُ فَ..... الْأَغْصَانُ مَا ضَرَّتْ بِالْبُيُوتِ» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) قَاتَلَتْ - كَأَنَّ (۲) كَسَرَتْ - وَلَكَنَّ (۳) عَلَّقَتْ - لَعَلَّ (۴) بَعَثَتْ - لَيْتَ

۲۰- «..... خُلِقَ أَقْبَحُ مِنَ الْكِبَرِ» عَيْنُ الْحَرْفِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) لَا (۲) إِنَّ (۳) أَنْ (۴) لَعَلَّ

۲۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ تَرْجُمَةِ الْعِبَارَةِ الْمَعِينَةِ: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»

- (۱) دین وجود ندارد. (۲) هیچ دینی نیست. (۳) بی دین است. (۴) دیندار نیست.

۲۲- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) لَا بَرَكَةَ فِي كُلِّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (۲) إِزْدَادَتِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. (۳) إِنَّ الْهَدَفَ مِنْ تَقْدِيمِ الْفَرَايِبِ كَانَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا. (۴) حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

۲۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا الْأَصْنَامَ مُكْسَرَةً. (۲) لَيْتَ الْإِنْسَانَ يَتَأَمَّلُ فِي جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ. (۳) لَا تَغْضَبُوا، فَإِنَّ الْغَضَبَ سَبَبُ الْهَلَاكِه. (۴) لَا مِيرَاثَ أَنْفَعُ مِنَ الْأَدَبِ الَّذِي تُكْتَسِبُهُ.

۲۴- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) لَعَلَّ عِظَامَ بَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ رَزَقَ الْحَيَوَانَاتِ الْأُخْرَى. (۲) ضَعُ كُلَّ كَلِمَةٍ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (۳) كَأَنَّ بَسْمَةَ الطِّفْلِ تَذُلُّ عَلَى هُدُوئِهِ. (۴) مَا خَلَقَ الْعَالَمَ سَدَى بَلْ فِيهِ عَجَبٌ.

۲۵- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

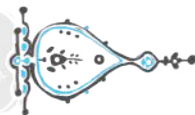
- (۱) أَمَرَهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النَّحَاسِ! (۲) مَنْ لَا يَسْتَمِعَ إِلَى الدَّرْسِ جَدِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ! (۳) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ الْأَصْنَامِ! (۴) أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتٍ وَ رَمْيِ الْجَمَرَاتِ!

ترجمہ، تعریب و مفہوم

۲۶- ﴿... أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ :

- (۱) بہ دین یکتاپرستی توجہ کن. (۲) تو باید بہ دین یکتاپرستی روی بیاوری. (۳) روی بہ دین یکتاپرستی بیاور. (۴) با یکتاپرستی بہ دین روی آور.





۲۷- «لا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ»:

- (۱) هرگز مردمی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که برایشان دین و آیینی برای عبادتشان باشد.
- (۲) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد.
- (۳) ملتی از ملت‌های زمین وجود ندارد جز این‌که دین و روش برای عبادت داشته باشد.
- (۴) هیچ ملت و ملت‌هایی از زمین دیده نمی‌شود مگر این‌که دین و روشی برای پرستش داشته‌اند.

۲۸- «تَوَكَّدَ الْخَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ النَّقُوشِ اِهْتِمَامَهُ بِالْدِّينِ»:

- (۱) تمدن‌هایی را که بشر از طریق نوشته‌ها می‌شناسد همگی به توجه او به دین‌داری اشاره کرده است.
- (۲) انسان توانست از طریق نگاره‌ها، تمدن‌هایی را بشناسد که به توجه او به دین تأکید می‌نماید.
- (۳) تمدن‌هایی را که انسان آن‌ها را از طریق نگاره‌ها شناخته است، توجه او به دین را تأکید می‌کند.
- (۴) تمدن‌های شناخته شده توسط انسان از طریق نقاشی‌هاست که توجه او به دین را مورد تأکید قرار داده است.

۲۹- «كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْأَلْهَةِ كَسَبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا»:

- (۱) هدف از پیشکش کردن قربانیان برای خدایان خود کسب رضایت آن‌ها و دور شدن از بدی بود.
- (۲) هدف از تقدیم قربانیان به خدایان، به دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری از بدی آن‌ها بود.
- (۳) منظور از قربانی کردن برای خدایان، همان به دست آوردن خشنودی و دور شدن از شرشان بود.
- (۴) هدف از پیشکش کردن قربانیان برای خدایشان، کسب خشنودی آن‌ها و دور شدن از بدی بوده است.

۳۰- «بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: إِنَّ هَذِهِ الشَّعَائِرَ خُرَافِيَّةٌ لَيْتَنَّا نَتَخَلَّصَ مِنْهَا»:

- (۱) شروع به پیچ کردن نمودند: به درستی که این مراسم خرافاتی است کاش ما از آن‌ها خلاص شویم.
- (۲) داشتند با یکدیگر در گوشتی صحبت می‌کردند: همانا این آیین‌ها خرافات است کاش ما از آن‌ها رهایی یابیم.
- (۳) پیچ کردن را آغاز کردند: ولی این آیین‌ها خرافی است و شاید ما بتوانیم از آن‌ها نجات یابیم.
- (۴) شروع به آهسته سخن گفتن کردند: قطعاً این مراسم خرافاتی است و ما باید از آن‌ها رهایی یابیم.

۳۱- «هَذِهِ الْكِتَابَاتُ عَلَى الْحَجَرِ تَدُلُّ عَلَى وَجُودِ خَضَارَةٍ يَرْجِعُ زَمْنُهَا إِلَى ثَلَاثَةِ آلَافِ سَنَةٍ»:

- (۱) این نبشته‌های روی سنگ‌ها به وجود تمدنی دلالت کرده که از زمان آن‌ها سه هزار سال می‌گذرد.
- (۲) این‌ها نقش‌هایی روی سنگ هستند که نشان‌دهنده وجود فرهنگی است که به سه هزار سال زمان برمی‌گردد.
- (۳) این نبشته‌ها روی سنگ به وجود یک تمدن که زمان آن به سه هزار سال برمی‌گردد، دلالت می‌کند.
- (۴) این سنگ نبشته‌ها دلالت بر وجود یک تمدن که قدمت آن به سه هزار سال برمی‌گردد، کرده است.

۳۲- «كَسَّرَ الصِّيَادُ جَذَعَ الشَّجَرَةِ بِالْقَاسِ الْحَدِيدِيِّ وَ اسْتَفَادَ مِنْ أَخْشَابِهَا لِصَنْعِ الْكُرْسِيِّ»:

- (۱) شکارچی تنه درخت را با تبر مسی شکست و از چوب آن برای ساختن صندلی استفاده کرد.
- (۲) شکارچی تنه یک درخت را با تبری آهنی شکاند و از چوب‌های آن برای ساختن صندلی استفاده کرد.
- (۳) شکارچی با تبر آهنی تنه درخت را شکست و از چوب‌هایش برای ساختن صندلی استفاده کرد.
- (۴) یک شکارچی با تیشه آهنی خود تنه درخت را خرد کرد و از چوب‌های آن جهت ساختن صندلی استفاده کرد.

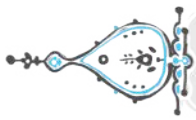
۳۳- «إِزْدَادَاتِ الصَّرَاعَاتِ بَيْنَ قَوْمَيْنِ عِنْدَمَا شَاهَدَا أَنَّ أَصْنَامَهُمَا مُكْسَرَةٌ فِي الْمَعْبَدِ»:

- (۱) میان دو قوم، نزاع بالا گرفت هنگامی که مشاهده کردند بت آن‌ها در معبد شکسته شده است.
- (۲) نزاع‌ها میان دو گروه افزایش یافت هنگامی که دیدند که بت‌هایشان در عبادتگاه شکسته شده است.
- (۳) درگیری‌های دو گروه بیشتر شد لحظه‌ای که دیدند بت‌هایشان در عبادتگاه شکسته شده است.
- (۴) میان دو گروه، درگیری‌ها افزایش یافت، زمانی‌که بت‌هایشان را شکسته شده در عبادتگاه خود دیدند.

۳۴- «لَعَلَّ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ حَوْلَ الدِّينِ تُبْعَدُنَا عَنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ تَجَرُّنَا إِلَى الضَّلَالَةِ»:

- (۱) چه بسا این خرافه‌ها پیرامون دین‌داری ما را از راه درست دورتر کند و به بیراهه ببرد.
- (۲) احتمال می‌رود که این خرافه‌ها پیرامون دین، ما را از راه راست دور کند و ما را به گمراهی هدایت کند.
- (۳) شاید این خرافه‌ها پیرامون دین، ما را از راه راست دور کند و ما را به گمراهی بکشاند.
- (۴) ممکن است که مراسم خرافه‌پرستی پیرامون دین، ما را از راه راست دور کند و ما را به گمراه شدن بکشاند.





۳۵- «لَيْتَ الْخَطِيبُ يُحَدِّثَنَا الْيَوْمَ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَصِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.»

- (۱) به نظر می‌رسد که امروز سخنران پیرامون روش پیامبران و نزاع آن‌ها با کافران قوم خود با ما بحث کند.
- (۲) ای کاش امروز سخنران در مورد روش پیامبران و درگیری آن‌ها با اقوام کافر خود با ما سخن بگوید.
- (۳) انتظار می‌رود که امروز سخنران پیرامون روش پیامبران و چگونگی درگیری آن‌ها با گروه کافران سخنوری نماید.
- (۴) کاش می‌شد امروز سخنران در مورد روش‌های پیامبران و چگونگی مبارزه آن‌ها با اقوام کافرشان با ما سخن می‌گفت.

۳۶- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

- (۱) بی‌تردید خداوند حتماً بخشنده مردم است و بی‌شک بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
- (۲) بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
- (۳) به درستی که خداوند صاحب بخشش بر بندگان است ولی بیشترشان شکر نمی‌گویند.
- (۴) همانا این خداست که دارای بخشش بر مردم است اما همه مردم سپاسگزاری نکرده‌اند.

۳۷- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾

- (۱) و شما کسانی را که به غیر از خدا دعوت می‌کنند، دشنام نمی‌دهید زیرا به خدا دشنام خواهند داد.
- (۲) و نباید به کسانی که شما را به غیر از خداوند فرا می‌خوانند فحش بگویید چون به خدا ناسزا می‌گویند.
- (۳) و کسانی را که به غیر خدا فرا می‌خوانند دشنام ندهید زیرا که به خدا دشنام دهند.
- (۴) و هرگز کسانی را که به غیر خدا فرا خوانده‌اند دشنام ندهید تا آن‌ها هم به خدایتان دشنام ندهند.

۳۸- «كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا بَرَكَةَ فِيهِ.»

- (۱) هر غذایی که نام خدا بر آن برده نمی‌شود هیچ برکتی در آن نیست.
- (۲) تمام غذاهایی که نام خدا بر آن برده نشود برکتی ندارند.
- (۳) هر غذایی که بر آن نام خدا نباشد برکتی هم در آن نیست.
- (۴) هر چه که یک غذا نام خداوند بر آن برده نشود هیچ برکتی در آن نیست.

۳۹- «أَخْتَبِرْتُ كَيْفِيَّةَ ثَرَابِ هَذِهِ الْمُنْطَقَةِ فَأَدْرَكَ الْخَبْرَاءُ أَنَّ مِنَ الْأَفْضَلِ أَنْ يَخْصَصَ ثَرَابُهَا لَزَرْعِ بَعْضِ الْأَعْشَابِ الطَّيِّبَةِ!»

- (۱) وقتی کیفیت خاک این منطقه آزمایش شد دانشمندان پی بردند که بهتر است خاک آن را برای کشت برخی داروهای گیاهی اختصاص دهند!
- (۲) کیفیت خاک این منطقه را آزمایش کردند و کارشناسان فهمیدند که خاک آن برای کشت گیاهان دارویی اختصاص داده شده بود!
- (۳) خاک این منطقه بررسی می‌شود تا دانشمندان بفهمند که آیا کیفیت آن برای کشت برخی گیاهان دارویی مناسب است یا نه!
- (۴) کیفیت خاک این منطقه آزمایش شد پس کارشناسان پی بردند که بهتر است خاک آن به کشت برخی گیاهان دارویی اختصاص داده شود!

۴۰- «اسْتَمِعْ إِلَى دَقَاتِ قَلْبِكَ بِدَقَّةٍ فَإِنَّهَا تَقُولُ لَكَ إِنَّ لِحَظَاتِ الْحَيَاةِ تَمُرُّ بِسُرْعَةٍ!»

- (۱) به ضربان قلب خود دقیق گوش بده، چرا که آن‌ها به تو می‌گویند لحظات زندگی‌ات سریع می‌گذرند!
- (۲) به تپش‌های قلبت با دقت گوش کن، پس به درستی که آن‌ها به تو می‌گویند لحظات زندگی به سرعت می‌گذرند!
- (۳) به ضربان قلب خودت با دقت گوش بده، پس به درستی که به تو می‌گویند که زندگی و لحظاته‌ش به سرعت می‌گذرند!
- (۴) تپش‌های قلب خودت را با دقت بشنو، پس آن‌ها می‌گویند همانا لحظه‌های زندگی به سرعت در حال گذران هستند!

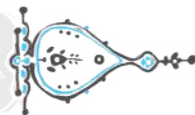
۴۱- «لِمَاذَا لَا تَسْعَوْنَ فِي اِكْتِسَابِ الْعِلْمِ وَالْفَنِّ أَلَا تُرِيدُونَ أَنْ تَبْنُوا مُسْتَقْبَلَ بِلَادِكُمْ؟!»

- (۱) چرا در به دست آوردن علم و فن تلاش نکردید آیا نخواستید که آینده کشورتان را بسازید؟!
- (۲) برای چه در کسب دانش و هنر نمی‌کوشید آیا نمی‌خواهید که آینده سرزمین خود را بسازید؟!
- (۳) چرا در به دست آوردن دانش‌ها و فنون تلاش نمی‌کنید آیا نمی‌خواهید آینده کشور را بسازید؟!
- (۴) برای چه در کسب علم و هنر نمی‌کوشید آیا نمی‌خواهید که آینده سرزمین را بسازید؟!

۴۲- «يَبْقَى الْأَحْمَقُ عَلَى طَرِيقَةِ لَا خَيْرَ فِيهَا، فَلَيْتَهُ لَا يُصِيبُ بِحُكْمِهِ الْأَخْرَيْنِ!»

- (۱) فرد نادان در طریقی که هیچ ضرری ندارد باقی می‌ماند، پس ای کاش حماقتش دیگران را گرفتار نکند!
- (۲) نادان در سایه راهی که خیری در آن نیست می‌ماند، پس ای کاش نادانی او به دیگران سرایت نمی‌کرد!
- (۳) احمق بر راهی که هیچ خیری در آن نیست باقی می‌ماند، پس ای کاش با نادانی خویش، دیگران را گرفتار نکند!
- (۴) احمق در راهی که خیری در آن وجود ندارد باقی مانده، پس چه بسا که با نادانی خود، به دیگران مصیبت وارد سازد!





۴۳- «قاتل شباب بلادنا المضخون أعداء و طغاة لا يرحمون شعبنا حتى صغارنا!»:

- (۱) قاتل جوانان کشور ما که فداکاری می‌کنند، دشمنان و طاغوتی هستند که به جوانان و کودکان ما رحم نمی‌کنند!
- (۲) فداکاری جوانان سرزمینم قاتل دشمنان و طاغوت‌هایی است که به ملت و کودکان ما رحم نمی‌کنند!
- (۳) جوانان فداکار کشور ما با دشمنان و متجاوزانی مبارزه کردند که به ملت ما حتی به کودکان ما رحم نمی‌کردند!
- (۴) مبارزه جوانان فداکار ما با دشمنان و تجاوزگرانی است که به ملت ما و حتی کودکان ما رحم نمی‌کنند!

۴۴- «إِنَّ الدُّنْيَا كَشَبَكَةِ الصَّيَادِينَ، إِنْ وَقَعَ فِيهَا الْإِنْسَانُ فَلَنْ يَنْجُو مِنْهَا غَدًا.»:

- (۱) همانا دنیا مثل یک تور ماهیگیری است، اگر انسان در آن بیفتد فردا از آن نجات نخواهد یافت.
- (۲) به درستی که دنیا همچون تور ماهیگیران است، اگر انسان در آن بیفتد فردا از آن نجات نخواهد یافت.
- (۳) دنیا مانند تور شکارچیان می‌ماند که اگر انسان در آن واقع بشود هرگز از آن در آینده نجات نمی‌یابد.
- (۴) دنیا همچون توری برای ماهیگیران است، هرگاه انسان در آن می‌افتد فردا از آن نجات نخواهد یافت.

۴۵- «نَادَيْتَنِي أُمِّي وَلَكِنِّي مَا كُنْتُ أَفْهَمُ كَلَامَهَا، لِأَنِّي كُنْتُ غَارِقَةً فِي أَفْكَارِي!»:

- (۱) مادرم مرا صدا کرد ولی سخنش را نمی‌فهمیدم، زیرا من در افکارم غرق بودم!
- (۲) مادرم صدایم کرد، ولی سخنانش را نفهمیدم، چون من غرق در افکارم بودم!
- (۳) مادرم فریاد زد، اما سخنانش را نمی‌فهمیدم، زیرا در افکارم غرق شده بودم!
- (۴) مادرم صدایم کرد، لکن سخنش را نفهمیدم، چون در افکارم غرق شده بودم!

۴۶- «طَلَبْتُ مِنْ مَعْلَمِي أَنْ يَجْعَلَ لِي إِمْتِحَانًا آخَرَ لِأَنِّي مَا اكْتَسَبْتُ دَرَجَةً عَالِيَةً!»:

- (۱) از معلمم خواهم کردم که امتحان دیگری از من بگیرد تا نمره‌ای عالی را به دست آورم!
- (۲) معلم از من خواست که امتحان دیگری برایم قرار دهد تا نمره‌ای عالی را کسب نمایم!
- (۳) از معلم خود خواستم که برایم امتحان دیگری قرار دهد زیرا نمره‌ای عالی به دست نیآورده‌ام!
- (۴) از معلم خود درخواست گرفتن امتحان دوباره کردم زیرا نمره‌ای عالی را کسب نکرده بودم!

۴۷- «يُفَضِّلُ النَّاسُ السَّفَرَ بِالطَّائِرَةِ لِأَنَّهَا أَسْرَعُ مِنْ وَسَائِلِ النَّقْلِ الْآخَرَى!»:

- (۱) مردم سفر با هواپیما را ترجیح می‌دهند که سریع‌ترین وسایل نقلیه است!
- (۲) به خاطر این‌که سفر هوایی سریع‌ترین وسایل نقلیه است مردم آن را برتر می‌دانند!
- (۳) مردم سفر با هواپیما را ترجیح می‌دهند زیرا آن سریع‌تر از وسایل نقلیه دیگر است!
- (۴) از آن‌جا که هواپیما سریع‌تر از وسایل نقلیه دیگر است مردم سفر با آن را برتر می‌دانند!

۴۸- «كُنْتُ أَظُنُّ أَنِّي لَنْ أَقْدِرَ عَلَى أَنْ أَصِلَ إِلَى أَهْدَافِي، لَكِنِّي وَصَلْتُ إِلَيْهَا!»:

- (۱) گمان من این بود که هرگز نخواهم توانست اهدافم را محقق کنم، ولی به آن‌ها دست یافتم!
- (۲) گمان من این بود که به خواسته‌هایم نمی‌توانم برسم، ولی به آن‌ها دست یافتم!
- (۳) گمان می‌کردم که من نخواهم توانست به اهدافم برسم، ولی به آن‌ها رسیدم!
- (۴) گمان کردم که هرگز به اهداف خود نمی‌توانم دست یابم، ولی به آن‌ها رسیدم!

۴۹- «وَأَخِيرًا تَوَصَّلْتُ إِلَى هَذَا الرَّأْيِ أَنَّ الْأَحْسَنَ أَنْ أَتْرِكَ نَفْسِي فِي تَقْدِيرِ رَبِّي!»:

- (۱) بالاخره به این فکر دست یافتم که کار بهتر این است که خود را به تقدیر خدایم بسپارم!
- (۲) در نهایت به این نتیجه می‌رسم که بهتر این است که بر تقدیر پروردگار رها شده باشم!
- (۳) و در آخر به این عقیده رسیدم که بهتر است خودم را در تقدیر پروردگارم رها کنم!
- (۴) و در آخر این‌گونه دریافتم که بهترین کار این است که در تقدیر پروردگارم رها شوم!

۵۰- «لَعَلَّهُ كَانَ قَدْ اشْتَرَكَ فِي الْمِهْرَجَانِ الدُّوَلِيِّ السَّابِعِ لِأَفْلَامِ الْأَطْفَالِ وَ الشُّبَّانِ.»:

- (۱) در هفتمین جشنواره میهنی فیلم‌های کودکان و جوانان، شاید او هم شرکت کرده بود.
- (۲) ممکن است که او در نهمین فستیوال بین‌المللی فیلم کودکان و جوانان حضور یابد.
- (۳) به نظر می‌رسد که او در فستیوال هفتم جهانی فیلم‌های کودک و نوجوان شرکت کرده است.
- (۴) شاید او در هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و جوانان شرکت کرده بود.



۵۱- «نَقْرَأُ آيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ كُلِّ صَبَاحٍ لِأَنَّهُا تَنْفَعُنَا فِي أُمُورِنَا الْيَوْمِيَّةِ جَدًّا»:

- (۱) هر صبح، آیه‌هایی از قرآن را می‌خوانیم، زیرا آن‌ها به ما در کار روزانه، واقعاً سود می‌رسانند.
- (۲) آیه‌هایی از قرآن را هر صبح می‌خوانیم، زیرا آن‌ها به ما در کارهای روزانه مان واقعاً سود می‌رسانند.
- (۳) ما هر صبح، آیاتی از قرآن را می‌خوانیم، زیرا آن‌ها به ما در کارهای روزمره، بسیار کمک می‌کنند.
- (۴) چندین آیه را هر صبح از قرآن می‌خواندیم، چرا که به ما در کارهای روزمره مان سود می‌رسانند.

۵۲- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا، لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾:

- (۱) قطعاً ما قرآن عربی را فرو فرستادیم، باشد که به خرد بگرایید!
- (۲) همانا ما قرآنی عربی را نازل کردیم، شاید شما به عقل بیایید!
- (۳) قطعاً ما قرآن را به عربی فرو فرستادیم، باشد که در آن اندیشه کنید! (۴) همانا ما آن را به صورت قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما تعقل ورزید!

۵۳- ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا﴾:

- (۱) می‌گوید کافر ای کاش خاک می‌شدم!
- (۲) کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم!
- (۳) کافر است که می‌گوید کاش خاک بودم!
- (۴) می‌گوید کافر کاش من هم خاک می‌شدم!

۵۴- «لَيْتَنِي أَتَعَلَّمَ مِنْ أَبِي الْكَرِيمِ أَلَّا أَحْزَنَ عَلَيَّ أُمُورَ مَكْرُوهَةٍ أَوْ أَجْهَبَهَا وَ لَوْ كَانَتْ كَبِيرَةً»:

- (۱) کاش از پدر بزرگوام یاد بگیرم که بر کارهای ناپسندی که با آن‌ها مواجه می‌شوم، غمگین نگردم هرچند که بزرگ باشند!
- (۲) شاید از پدر بخشنده‌ام یاد گرفته باشم که بر امور ناپسند که با آن‌ها روبه‌رو می‌شوم، ناراحت نشوم اگرچه که بزرگ باشند!
- (۳) ای کاش از پدر بزرگ خود یاد می‌گرفتم که بر هر امر ناپسندی که به من می‌رسد، ناراحت نگردم هرچند که بزرگ باشند!
- (۴) امید است که از پدر عزیز خویش یاد بگیرم که بر هرکاری که ناپسند است و به من می‌رسد، ناراحتی نشان ندهم هرچند که بزرگ شوند!

۵۵- «لَا مِيرَاثَ أَنْفَعُ مِنَ الْأَدَبِ الَّذِي نَكْتَسِبُهُ فِي حَيَاتِنَا»:

- (۱) هیچ میراثی مانند ادبی که آن را در زندگی خود کسب می‌کنیم سود نمی‌رساند.
- (۲) هیچ میراثی سودمندتر از ادبی نیست که آن را در زندگی خود کسب می‌کنیم!
- (۳) میراثی نیست که سودمندتر از ادبی باشد که آن را در زندگی خودمان کسب می‌کنیم!
- (۴) هیچ میراثی سودمندتر از ادبی نیست که آن را خودمان در زندگی کسب می‌کنیم!

۵۶- «إِنْ أَيْدِي عَمَلَانَا الْمُتَخَصَّصَةِ قَدْ أَوْصَلَتْ بِلَادَنَا إِلَى الْاِكْتِفَاءِ الذَّاتِي»:

- (۱) دستان کارآمد کارگران، کشور را به خودکفایی می‌رسانند!
- (۲) دستان کارگران متخصص ما کشور ما را به خود کفایی رسانده است!
- (۳) به راستی کارگران ما که متخصص هستند کشور را به خودکفایی رساندند!
- (۴) همانا دستان متخصص کارگران ما کشورمان را به خودکفایی رسانده است!

۵۷- «عِنْدَمَا وَجَدَتْ نَفْسُكَ وَحِيدًا لَا أَحَدَ بِجَانِبِكَ، إِعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يُرِيدُ أَنْ تَعُوذَ إِلَيْهِ»:

- (۱) هرگاه خود را تنها یافتی و هیچ‌کس اطرافت نبود، باید بدانی که خدا می‌خواهد به او پناهنده شوی!
- (۲) آنگاه که خود را تنها دیدی که کسی کنارت نیست، بدان این خداست که می‌خواهد به او پناه ببری!
- (۳) وقتی خود را تنها می‌بینی و کسی اطرافت نبود، باید بدانی که خدا خواسته که به او پناهنده شوی!
- (۴) هنگامی که خود را تنها یافتی که هیچ‌کس کنارت نیست، بدان که خدا می‌خواهد به او پناه ببری!

۵۸- «إِنَّ الْمَلَائِكِينَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَجْتَمِعُونَ كُلَّ سَنَةٍ فِي شَهْرِ ذِي الْحِجَّةِ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ لِزِيَارَتِهِ»:

- (۱) میلیون‌ها مسلمان در ماه ذی‌حجه هر سال در خانه حرمت‌دار خدا جهت زیارت گرد هم می‌آیند!
- (۲) هر سال در ماه ذی‌حجه میلیون‌ها نفر از مسلمین در بیت الله الحرام جهت زیارت آن جمع می‌شوند!
- (۳) میلیون‌ها نفر از مسلمانان در هر سال در ماه ذی‌حجه در بیت الله الحرام برای زیارت شرکت می‌کنند!
- (۴) همه ساله میلیون‌ها نفر مسلمان در ماه ذی‌حجه به خانه حرمت‌دار خدا برای زیارت آن رهسپار می‌شوند!

۵۹- «كُلُّ النَّاسِ سِوَاءٌ وَ مَا هُمْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ لَأَمٍ وَ لَأَبٍ، وَ الْجَهَالُ يَفْتَخِرُونَ بِنَسَبِهِمْ»:

- (۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
- (۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آن‌که نادان مفتخر به نژاد خود است!
- (۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می‌فروشد!
- (۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می‌کنند!



انسانی ۹۸

۶۰- «ما یزید صبرنا فی أمور لاطاقة لنا بها، هو الإیمان بالله!»:

- (۱) آن چه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن ها نداریم، می افزاید، همان ایمان به الله است!
- (۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست، زیاد نمی شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
- (۳) صبر در کارهایی که توان آن ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی کند، بلکه آن ایمان به خداست!
- (۴) چیزی که صبر ما را می افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

خارج انسانی ۹۸

۶۱- «لیت الطلاب یعرفون أن الطالب المجتهد یقدر أن یعوّض قلة استعدادہ بالاجتهاد!»:

- (۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می تواند کم بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- (۲) ای کاش دانش آموزان بدانند که دانش آموز کوشا می تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- (۳) شاید دانش آموزان بفهمند که دانش آموز تلاشگر توانایی دارد که کم بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- (۴) ای کاش دانشجویان می فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

خارج انسانی ۹۸

۶۲- «لا یغتَرّ بالدنیا أبداً من یعلم أنها کسراب، یری فیها ما لا وجود له!»:

- (۱) فریب دنیا را کسی نمی خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
- (۲) کسی هرگز فریب دنیا را نخورده است اگر بداند که آن مثل سراب است و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
- (۳) کسی که می داند دنیا چون سرابی است که در آن آنچه وجود ندارد دیده می شود، فریب دنیا را هرگز نمی خورد!
- (۴) هرگز فریب دنیا را نمی خورد کسی که می داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می بیند که اصلاً وجود ندارد!

هنر ۹۸

۶۳- «لا شیء أحسن من النقوش و الرسوم و التماثل لیُشجّعنا إلی کشف الحضارات القدیمة!»:

- (۱) هیچ چیزی بهتر از نقش ها و نقاشی ها و مجسمه ها نیست برای این که ما را به کشف تمدن های قدیم تشویق کند!
- (۲) چیزی بهتر از نقوش و رسم ها و تمثال ها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن های قدیم ترغیب کرده باشد!
- (۳) هیچ چیز نیست که بهتر از نقش ها و نقاشی ها و تندیس ها ما را به کشف تمدن های قدیم تشویق کند!
- (۴) چیزی نیست که ما را به کشف تمدن های قدیم بهتر از نقوش و نقاشی ها و تمثال ها ترغیب کرده باشد!

اختصاصی انسانی ۹۸

۶۴- «إن تقصد أن ترمی الثغایات فی مکان غیر مناسب، فاعلم أنك ضیعت حقّ الناس!»:

- (۱) اگر قصد کنی زباله ها را به مکانی نامناسب پرتاب کنی، بدان که تو حقّ مردم را ضایع ساخته ای!
- (۲) اگر قصد کردی زباله ها را در جایی نامناسب پرت کنی، این را بدان که حقّ مردم را تباه ساختی!
- (۳) هرگاه خواستی زباله ها را به جای نامناسبی بیندازی، پس آگاه باش که حقّ مردم را ضایع ساختی!
- (۴) هر زمان که خواستی زباله هایی را به سمت مکان نامناسبی بیندازی، پس با آگاهی حقّ مردم را تباه کرده ای!

انسانی ۹۱

۶۵- «الصورة الحسنّة لا دوام لها، فکن ذا سیرة حسنّة لیذکرک الناس بالخیر فی المستقبل!»:

- (۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش، تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- (۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- (۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- (۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش اخلاق باش، که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

ریاضی ۹۲

۶۶- «یجب أن نسمح لأصدقائنا أن یطرحوا علینا مشاكل حیاتهم لعلّنا نستطیع أن نزیلها!»:

- (۱) واجب است از دوستانمان بخواهیم که مشکلات زندگی را برای ما بیان کنند شاید بتوانیم آن ها را حل نماییم!
- (۲) باید به دوستان خود اجازه دهیم مشکلات زندگی خود را با ما مطرح کنند شاید بتوانیم آن ها را برطرف کنیم!
- (۳) ما به دوستان خود اجازه می دهیم که با مطرح کردن مشکلات زندگی خود با ما، بتوانیم آن ها را از بین ببریم!
- (۴) بر ما واجب است اجازه مطرح کردن مشکلات را به دوستان خود بدهیم امید است که بتوانیم آن ها را زایل کنیم!

ریاضی ۹۲

۶۷- «الظبی کأنه إنسان شاعر یدرک جمال اللیل و هو یرقب القمر بإعجاب کثیر!»:

- (۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره گر زیبایی ماه است!
- (۲) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می کند!
- (۳) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می کند!
- (۴) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می کند و به طوری عجیب نظاره گر ماه است!





تجربی ۹۲

۶۸- «لَا تَنْظُرْ إِلَى الدُّنْيَا بِالتَّشَاؤُمِ، فَإِنَّهُ يَتْلَفُ عَمْرُكَ وَ لَا يَسْمَحُ لَكَ أَنْ تَذُوقَ طَعْمَ الْحَيَاةِ الْحَقِيقِيَّةِ!»:

- (۱) با بدبینی هیچ‌گاه به دنیا منکر، چه عمر را تلف کرده نمی‌گذارد تو طعم زندگی واقعی را بچشی!
- (۲) به دنیا با بدبینی نگاه مکن، زیرا عمر را تلف می‌کند و به تو اجازه نمی‌دهد طعم زندگی حقیقی را درک کنی!
- (۳) با بدبینی به دنیا نگاه مکن، زیرا عمرت را تباه می‌کند و به تو اجازه نمی‌دهد طعم حقیقی زندگی را بچشی!
- (۴) به این دنیا با بدبینی که زندگیت را تلف می‌کند نگاه مکن، چه اجازه نمی‌دهد طعم واقعی زندگی را درک کنی!

هنر ۹۲

۶۹- «اللَّهُمَّ: قَدْ وَهَبْتَنِي كُلَّ مَا كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لَهُ، لِأَنَّ فَضْلَكَ يَشْمَلُ كُلَّ عِبَادِكَ!»:

- (۱) خدایا! هر آن‌چه سزاوار آن نبودم به من عطا کرده‌ای، زیرا لطف تو همهٔ بندگان را شامل می‌شود!
- (۲) پروردگارم! آن‌چه را شایستهٔ آن بودم به من داده‌ای، چون بخشندگی تو شامل همهٔ بندگان است!
- (۳) پروردگارا! به من می‌دهی همهٔ آن‌چه را شایستهٔ آن نیستم، زیرا فضل تو شامل همهٔ بندگان می‌شود!
- (۴) خداوند! به من عطا کن هر چیزی را، حتی اگر سزاوار آن نباشم، چون مهربانی تو به همهٔ بندگان رسیده است!

هنر ۹۴

۷۰- «إِنَّ الْأَيَّامَ تُشْغَلُنَا بِأَعْمَالٍ عَدِيدَةٍ، بَعْضُهَا لَا تُفِيدُنَا بَلْ تُتْلَفُ عُمْرُنَا!»:

- (۱) روزگاران باعث می‌شوند که ما به اعمال مختلفی مشغول شویم که برخی از آنها به سود ما نبوده بلکه عمرها را به هدر می‌دهند!
- (۲) مسلماً گذر روزها ما را به کارهای عیدیه‌ای مشغول می‌دارد که برخی از آنها سودی نداشته بلکه باعث اتلاف عمرمان می‌گردند!
- (۳) قطعاً ایام ما را به کارهای متعددی مشغول می‌کند که بعضی از آنها برای ما سودمند نیستند بلکه عمرمان را تلف می‌کنند!
- (۴) روزگار ما را به امور گوناگونی مشغول کرده است که بعضی از آنها مفید نیستند و فقط باعث می‌شوند عمر ما تلف شود!

تجربی ۹۵

۷۱- «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ هِدَايَةِ الْإِنْسَانِ، مَجْهُولُونَ غَالِباً!»:

- (۱) مؤمنانی که در راه هدایت انسان، جان‌های خود را فدا می‌کنند، اغلب ناشناخته‌اند!
- (۲) مؤمنان همان کسانی‌اند که در راه هدایت انسان، جان خویش را قربانی کرده و غالباً پنهانند!
- (۳) مؤمنانی که در راه هدایت کردن انسان، از جان خود می‌گذرند، اکثر اوقات آن را پنهان می‌کنند!
- (۴) مؤمنان کسانی هستند که در راه هدایت شدن نفس‌هایشان، از خود گذشته و بیشتر وقت‌ها شناخته نیستند!

زبان ۹۶

۷۲- «إِنَّ الشَّاعِرَ الْحَقِيقِيَّ يُشْجِعُ شَبَابَ مُجْتَمَعِهِ عَلَى الْإِنْتِفَاعِ مِنْ فُرْصِ الْحَيَاةِ لِلْوُصُولِ إِلَى الْمَجْدِ!»:

- (۱) شاعر واقعی جوانان جامعهٔ خویش را به بهره‌بردن از فرصت‌های زندگی برای رسیدن به عظمت تشویق می‌کند!
- (۲) شاعر حقیقی است که فرزندان اجتماع خود را به بهره‌گیری از فرصت حیات برای وصول به مجد و عظمت تشجیع می‌کند!
- (۳) قطعاً شاعر حقیقی کسی است که فرزندان جامعه‌اش را به استفاده از فرصت‌های حیات برای دستیابی بر مجد و عظمت برمی‌انگیزد!
- (۴) مسلماً یک شاعر واقعی جوانان اجتماعش را به غنیمت شمردن فرصت‌های زندگی برای دست یافتن بر مجد و بزرگی فرا می‌خواند!

انسانی ۹۶

۷۳- «إِنَّهُ وَ إِنْ كَانَ أَمِيًّا، وَلَكِنَّهُ يُحَاوِلُ أَنْ يَكْتَسِبَ مَكَانَةَ الْعُلَمَاءِ وَ الْأَدْبَاءِ فِي الْمَجْتَمَعِ!»:

- (۱) هر آینه او بی‌سواد است، ولی تلاش وی کسب مقام دانشمندان و ادبا در جامعه است!
- (۲) قطعاً وی درس ناخوانده است، اما تلاش او برای کسب جایگاه عالمان و ادبا در جامعه بود!
- (۳) همانا وی هر چند بی‌سواد است، اما تلاشش به‌دست آوردن منزلت علما و ادیبان در جامعه است!
- (۴) بی‌شک او هر چند درس ناخوانده بود، ولی سعی می‌کرد جایگاه دانشمندان و ادبا را در جامعه به‌دست آورد!

انسانی ۹۶

۷۴- «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ»:

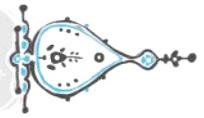
- (۱) قطعاً آنان گفتند پروردگار ما فقط الله است آنگاه استقامت کردند، پس هیچ ترسی آنان را نیست!
- (۲) قطعاً کسانی که گفتند پروردگار ما الله است سپس استقامت پیشه کردند، پس ترسی بر آنان نیست!
- (۳) همانا آنان که می‌گویند قطعاً خدای ما الله است آنگاه پایداری بخرج می‌دهند، پس آنان را خوفی نیست!
- (۴) همانا کسانی که می‌گویند خدای ما الله است سپس پایداری می‌کنند، پس هیچ‌گونه خوفی بر آنان نیست!

ریاضی ۹۵

۷۵- «مِفْتَاحُ الْهُدُوءِ هُوَ أَنْ نَعْلَمَ أَنَّهُ لَا أَثَرَ لِرَأْيِ الْآخِرِينَ فِي حَيَاتِنَا!»:

- (۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- (۲) کلید آرامش یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- (۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- (۴) کلید آرام بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!





هنر ۹۲

۷۶- «لا دين للمتلون وإن ألقاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانته!»:

- (۱) کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- (۲) هیچ دینی ندارد آن‌کس که دورنگ است و به کمال دین‌داریش تظاهر کرده باعث اشتباه تو شود!
- (۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد اگر چه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دینانش تظاهر کند!
- (۴) آن‌که دورو است دین ندارد هر چند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

ریاضی ۹۴

۷۷- «الفرص الذهبية تحصل لجميع الناس، ولكن الناجحين هم الذين يقتنصونها!»:

- (۱) فرصت‌هایی طلایی وجود دارد که برای همه مردم پیش می‌آید، ولی تنها پیروزمندان هستند که موفق به شکار آن‌ها می‌شوند!
- (۲) فرصت‌های طلایی برای تمامی مردم حاصل می‌گردد، ولی انسان‌های موفق همان کسانی هستند که آن‌ها را شکار می‌کنند!
- (۳) فرصت‌های زرین برای همه انسان‌ها حاصل شدنی است، اما تنها افراد پیروز هستند که شکارش می‌کنند!
- (۴) برای تمامی مردمان فرصت‌هایی زرین به‌دست می‌آید، ولی فقط افراد موفق به شکار آن نایل می‌شوند!

انسانی ۹۳

۷۸- «إن الكمال والعظمة لا يتحققان بالكلام والدعاء فقط، بل يحتاجان إلى مجاهدة مستمرة وطويلة و عمل جدّي دائم!»:

- (۱) کمال و بزرگی فقط با حرف و دعا محقق نمی‌شود، بلکه به مبارزه دائمی و طولانی و کاری جدی و مستمر احتیاج دارد!
- (۲) بزرگواری و عظمت با سخن گفتن و دعا کردن تنها، حاصل نخواهند شد، بلکه به تلاش و جدیت دائمی در کارها احتیاج است!
- (۳) کمال‌گرایی و بزرگواری تنها به وسیله حرف و دعا به‌دست نمی‌آید، بلکه محتاج مبارزه و تلاش همیشگی و کار واقعی و جدی است!
- (۴) بزرگی و مقامات بلند فقط به وسیله حرف زدن و دعا کردن حاصل نمی‌شوند، بلکه به سعی و تلاش و جدیت دائمی و مستمر نیاز دارند!

هنر ۹۳

۷۹- «إنَّ النَّاسَ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوُ أَهْدَافِهِمُ السَّامِيَةِ يَفْتَتَشُونَ عَنْ نَمَاجٍ مِثَالِيَةِ لِيَجْعَلُوهُمْ أُسْوَةً لَأَنْفُسِهِمْ!»:

- (۱) قطعاً مردم در مسیرشان به طرف هدف‌های عالی خویش در جست‌وجوی نمونه‌هایی والا برای الگوی خود می‌باشند!
- (۲) بی‌شک مردم در مسیر خود به سوی اهداف عالی خویش به دنبال نمونه‌هایی ممتاز می‌گردند تا آن‌ها را الگویی برای خود قرار دهند!
- (۳) قطعاً افراد مردم در مسیر خویش به‌سوی هدف‌های والا در جست‌وجوی نمونه‌هایی عالی می‌باشند تا چون الگویی برتر برای آن‌ها باشند!
- (۴) مردم در مسیر حرکت خود به سمت اهداف والای خویش به دنبال نمونه‌های ممتاز می‌گردند، تا آن‌ها را برای خود چون یک الگو قرار دهند!

تجربی ۹۴

۸۰- «ليس هناك حدّ لحاجات الإنسان ولكن المصادر محدودة، إذن يجب علينا أن نستفيد منها بطرق دقيقة!»:

- (۱) نیازهای انسان حدّ ندارند و این در حالی است که منابع محدودی دارد، بنابراین بر ما واجب است که با روش دقیقی از آن‌ها استفاده کنیم!
- (۲) حدّ و مرزی برای نیازهای انسان نیست در حالی که منابع او محدود است، بنابراین ما باید با روش‌های صحیح آن‌ها را مورد استفاده قرار دهیم!
- (۳) حاجات انسانی بی‌حدّ و مرز است، و با وجود منابع محدود بر ما لازم است که با روش مشخصی این منابع را مورد استفاده قرار دهیم!
- (۴) برای نیازهای انسان حدّی وجود ندارد، در حالی که منابع محدود است، لذا بر ماست که با روش‌های دقیقی از آن‌ها استفاده کنیم!

انسانی ۹۴

۸۱- «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم»:

- (۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- (۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- (۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هر گونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- (۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

تجربی ۹۷

۸۲- «إنَّ السَّعَادَةَ لَيْسَتْ الْحَصُولَ عَلَى مَا لَا تَمْلِكُ، بَلْ هِيَ أَنْ نَدْرِكَ قِيَمَةَ مَا تَمْلِكُ!»:

- (۱) سعادت در آن‌چه که داریم نیست، بلکه آن است که ارزش آن‌چه را داریم بدانیم!
- (۲) خوشبختی در آن‌چه نداریم نیست، بلکه درک آن چیزی است که مالک آن هستیم!
- (۳) سعادت، دست‌یابی به آن‌چه نداریم نیست، بلکه آن است که ارزش آن‌چه را داریم درک کنیم!
- (۴) خوشبختی به‌دست نیاوردن نداشته‌ها نیست، بلکه فهمیدن آن چیزی است که مالکش هستیم!

خارج ۹۷

۸۳- «لا لون في عمق أكثر من مائتي متر، لأن كل الألوان تختفي هناك!»:

- (۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- (۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد، زیرا آنجا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- (۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- (۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست، از آنجا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند، مخفی شده‌اند!





انسانی ۸۹

۸۴- «عَلِمْتُ أَنَّ الْحَقَّ فِي الْأَغْلَبِ فِيمَا نُنْكِرُهُ»:

- (۱) فهمیدم اغلب آن چه انکار می‌کنیم همان حق است.
- (۲) یقین کردم که حق همان است که ما انکارش می‌کنیم.
- (۳) دانستم که معمولاً حق در آن چیزی است که آن را انکار می‌کنیم.
- (۴) اطمینان یافتیم که در اغلب اوقات چیزی را انکار می‌کنیم که حق است.

خارج ۸۷

۸۵- «لَيْتَ الْإِنْسَانَ يَتَأَمَّلَ فِي جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ الْمُسَخَّرَةِ لَهُ وَ يَدْرِكُ سِرَّ جَمَالِهَا»:

- (۱) امید است که آدمی در مورد همه جهان مسخر شده برای او، ببیند و سر جمال آن‌ها را دریابد.
- (۲) چه خوب است بشر در کل کائنات که برای او رام شده تأمل کند و سر جمال آن‌ها را خوب بفهمد.
- (۳) کاش انسان در تمام موجودات که برای او مسخر شده دقت نماید و راز زیبایی آن‌ها را درک کند.
- (۴) ای کاش بشر در مجموع هستی که برای او مطیع گشته فکر کند تا راز زیبایی آن‌ها را دریابد.

زبان ۹۳

۸۶- «لَيْتَنِي كُنْتُ قَدْ تَعَلَّمْتُ مِنْكَ أَنْ لَا أَحْزَنَ عَلَى كُلِّ أَمْرٍ مَكْرُوهٍ أَوْ أَجْهَةٍ، وَ لَوْ كَانَ كَبِيرًا»:

- (۱) کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم غمگین نگردم، اگرچه بزرگ باشد.
- (۲) شاید از تو آموخته باشم که به خاطر هر آن‌چه از ناپسندی‌ها به من برسد حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم.
- (۳) کاش محزون نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد.
- (۴) شاید غم نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ بودن از تو بیاموزم.

ریاضی ۹۸

۸۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) لیتنی رأیت جميع الكتب: کاش همه کتاب‌ها را ببینم!
- (۲) لعلَّ الخير قد نزل علينا: شاید خیر بر ما نازل شود!
- (۳) لیت الإمتحان قد انتهى: کاش امتحان تمام شود!
- (۴) لعلَّ الصبر يُنْقِذُنَا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

۸۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾: آیان انسان پنداشته است که بیهوده رها می‌شود.
- (۲) علی مَرَّ العصور ازدادت الخرافات فی أديان الناس: با گذشت زمان‌ها خرافه‌ها در دین‌های مردم زیاد شد.
- (۳) التَّدِينُ فطريٌّ في الإنسان و لكلِّ شعبٍ طريقةٌ للعبادة: دینداری در انسان فطری است و هر ملّتی شیوه‌ای برای عبادت خود دارد.
- (۴) تعدّد الآلهة راجعةٌ في كُلِّ زمنٍ و ليسَ أمراً جديداً: تعدّد خدایان در هر زمان رایج می‌باشد و مسئله جدیدی نیست.

۸۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الَّذِينَ الْحَقُّ: خداوند پیامبران خود را فرستاد تا راه راست و دین حق را بگویند.
- (۲) وَ لَنْدُكَّرَ مثلاً إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ: و ما مثالی از ابراهیم خلیل می‌آوریم کسی که تلاش کرد قوم خود را از پرستش بت‌ها برهاند.
- (۳) ففي أحد الأعياد و لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ وَحِيداً: پس در یکی از عیدها و زمانی که قوم او از شهرشان خارج شدند ابراهیم تنها ماند.
- (۴) فَحَمَلَ فَأَسَاءَ وَ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ: پس تبر را برداشت و همه بت‌ها را در پرستشگاه به جز بزرگترین بت را خرد کرد.

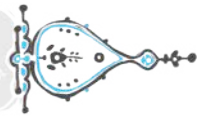
۹۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) عَلَّقَ الْفَأْسُ عَلَى غُصْنِ الشَّجَرَةِ الْكَبِيرِ وَ كَانَتْ لَهُ يَدٌ مِنَ الْخَشَبِ: تبری روی شاخه درخت بزرگ آویخت و دسته‌اش از چوب بود.
- (۲) ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾: ای ابراهیم آیا تو این را با خدایان ما انجام دادی؟
- (۳) إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ: إِنَّمَا يَقْضُدُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا: همانا بت سخن نمی‌گوید، ابراهیم شاید خواست ما را با بت‌ها مسخره کند.
- (۴) وَ هُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوا وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾: و اینجا «گفتند: آتش زدند و خدایانتان را یاری کردند».

۹۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ﴾: قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران را از بین نمی‌برد.
- (۲) ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: گفت: می‌دانم که خداوند بر تمام چیزها تواناست.
- (۳) ﴿كَانَ هُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ﴾: گویی که شبیه به یاقوت و مرجان شدید.
- (۴) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ: شاید راضی کردن مردم هدفی نخواستنی باشد.





۹۲- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: به درستی که ما قرآن را به عربی قرار دادیم شاید شما خردورزی می‌کنید.
- (۲) لا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ: هیچ فقری همچون نادانی و هیچ میراثی همچون ادب نیست.
- (۳) ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که ندانسته‌اند، با هم راست هستند.
- (۴) ﴿لَا تَحْزَنُ إِنِّ اللَّهَ مَعَنَا﴾: ناراحت نمی‌شوی چون خدا با ماست.

۹۳- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) لَا أَكُونُ نَشِيطًا الْيَوْمَ وَ هُوَ يَوْمٌ يُدْرَسُنَا الْمَعْلَمُ: امروز فعالیت ندارم در حالی که امروز معلم درس‌مان می‌دهد!
- (۲) لَا ذَخِيرَةَ كَذَخِيرَةِ الْعَمَلِ الصَّالِحِ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ: هیچ ذخیره‌ای چون ذخیره عمل نیک نزد بنده خدا نیست!
- (۳) لَا تُصْبِحْ هَذِهِ الزَّهْرَةَ ثَمَرَةً عِنْدَ الشِّتَاءِ: این شکوفه هنگام زمستان میوه نخواهد شد!
- (۴) لَا دَاءَ أَسْوَأُ مِنَ الْكِبَرِ إِن تَعْرِفَهُ: هیچ دردی به بدی کبر نیست اگر آن را بشناسی!

خارج ۹۷

۹۴- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) نَحْنُ لَا نَقْدِرُ أَنْ نَغَيِّرَ الْمَاضِيَ أَبَدًا: ما نمی‌توانیم تغییری در گذشته به وجود بیاوریم!
- (۲) إِنْ سَاعَدَنَا عُلَمَاءُ الْعَالَمِ كُلُّهُمْ: اگر دانشمندان همه جهان را کمک کنیم،
- (۳) لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَصْلِحَ خَطَأً قَدْ ارْتَكَبْنَاهُ أَمْسِي: نخواهیم توانست خطایی را که دیروز انجام دادیم اصلاح کنیم،
- (۴) إِنْ الْمَاضِيَ لِلتَّعَلُّمِ وَ اكْتِسَابِ التَّجَرُّبَةِ لَا لِلْمَلَامَةِ وَ الْحُزْنِ! گذشته برای آموختن و کسب تجربه است نه برای سرزنش و غم خوردن!

تجربی ۹۸

۹۵- عَيْنُ الْخَطَأ:

- (۱) لَا يَقْدِرُ الْمُتَكَبِّرُ الْجَبَّارُ أَنْ يَزْرَعَ بَذْرَ الْحِكْمَةِ فِي قَلْبِهِ: یک خود بزرگ‌بین ستمگر نمی‌تواند بذر حکمتی در قلب بکارد،
- (۲) لِأَنَّ هَذَا الْقَلْبَ يُبْنَى مِنَ الصُّخُورِ، وَلَكِنْ هَذَا الْحِكْمَةُ: زیرا این قلب از صخره‌ها ساخته شده، لیکن این حکمت،
- (۳) تَنْبِتُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ تَعْمُرُ فِيهِ مَدَّةً طَوِيلَةً: در قلب شخص فروتن می‌روید و در آن مدتی طولانی ماندگار می‌شود،
- (۴) كَأَنَّ التَّوَاضِعَ قَرِيبٌ الْعَقْلِ وَ التَّكَبُّرُ دَلِيلُ الْجَهْلِ: گویی که تواضع همنشین عقل است و تکبر نشانه جهل!

زبان ۹۸

۹۶- عَيْنُ الْخَطَأ:

- (۱) إِنْ نَأْخُذَ مِنْ أَمْوَالِنَا تَنْقُصَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ: اگر از اموالمان برداشت کنیم به مرور زمان کم می‌شود،
- (۲) وَلَكِنْ عِنْدَمَا نُعْطِي الْأَخْرَيْنِ مِنْ عِلْمِنَا وَ نُعَلِّمُهُمْ: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می‌دهیم و به آن‌ها آموزش می‌دهیم،
- (۳) يَكْثُرُ عِلْمُنَا، لِأَنَّ فِي التَّعْلِيمِ تَكَرُّرَ الدَّرْسِ لِأَنْفُسِنَا: علممان زیاد می‌شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
- (۴) فَالْعِلْمُ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ لِأَنَّهُ لَا زَوَالَ لَهُ! پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی‌رود!

انسانی ۹۸

۹۷- عَيْنُ الْخَطَأ:

- (۱) كُنْتُ فَرِحْتُ مِنْ أَنَّ الْحَسَنَاتِ تُذْهِبُ السَّيِّئَاتِ: از این که خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد، شاد شده بودم!
- (۲) كَادَتْ بَنَتِي تَجْهَرُ بِغَضِبِهَا عِنْدَ الصَّيُوفِ لَمَّا نَصَحْتُهَا: وقتی دخترم را نزد مهمانان نصیحت کردم نزدیک بود خشمش را آشکار کند!
- (۳) كُنْ سَاكِتًا وَ رَاقِبْ أَنْ لَا يَجْرِيَ عَلَى لِسَانِكَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ: ساکت باش و مراقب باش که بر زبانت چیزی که بدان علم نداری، جاری نشود!
- (۴) لَمَّا بَدَأَتْ بِأَنْ تَعْيِبَ الْأَخْرَيْنِ عَلِمْتُ أَنَّ ذَلِكَ نَفْسَهُ مِنْ أَكْبَرِ الْعُيُوبِ: وقتی شروع به عیب‌گیری از دیگران کردم، بدان که آن خودش از بزرگ‌ترین عیب‌هاست!

۹۸- عَيْنُ الْخَطَأ:

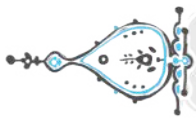
- (۱) نَحْنُ نُرِيدُ أَنْ تَمَرَ الْأَيَّامُ بِسُرْعَةٍ: ما می‌خواهیم که روزها به سرعت بگذرد،
- (۲) وَ نَظُنُّ أَنْ بَعْدَ هَذِهِ الْأَيَّامِ سَيَحْدُثُ شَيْءٌ جَدِيدٌ: و گمان می‌کنیم که بعد از گذراندن این روزها چیز جدیدی است،
- (۳) وَلَكِنْ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَدْرِكَ نَفْسَ هَذِهِ الْأَيَّامِ: ولی ما باید خود این روزها را درک کنیم،
- (۴) لِأَنَّ الْحَيَاةَ هِيَ هَذِهِ الْأَيَّامُ الَّتِي قَدْ أَمْضَيْنَاهَا! زیرا زندگی همین روزهایی است که آن‌ها را گذرانده‌ایم!

خارج ۹۴

۹۹- عَيْنُ الْخَطَأ:

- (۱) إِنَّ حَوَادِثَ الدَّهْرِ تَنْزِلُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ: بی‌شک حوادث روزگار همان است که بر هر نفسی فرو می‌ریزد،
- (۲) بِمَا قَدَّرَ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ: مطابق آن چه از زیادی یا نقصان برایشان مقدر شده است،
- (۳) كَأَنَّهَا قَطْرَاتُ الْمَطَرِ الَّتِي تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ: گویی آن‌ها قطرات بارانی هستند که از آسمان به زمین فرود می‌آیند،
- (۴) وَ سَتَقْتَنُونَ بِهَا، فَرَاقِبُوا أَنْفُسَكُمْ حَتَّى تَخْرُجُوا مِنْهَا أَعْرَاءَ: و شما به وسیله آن‌ها امتحان خواهید شد، پس مراقب خود باشید تا از آن سربلند بیرون آید.





تجربی ۹۳

۱۰۰- عین الخطأ:

- (۱) لا تَوَخَّرْ وقت صَلَاتِكَ إِلَّا للقيام بأمور النَّاسِ: زمان نماز خود را فقط برای انجام کارهای مردم به تأخیر بینداز.
- (۲) اِسْعَ في كَسْبِ العلمِ حَتَّى يَرْفَعَ عَمَلُكَ عِلْمَكَ: در به دست آوردن علم تلاش کن تا عملت، علمت را بالا ببرد.
- (۳) مَنْ يَطْلُبُ مطلوبَهُ يَهْجُرْ نومَهُ: هرکس مطلوب خویش را بجوید از خواب خود دست می‌کشد.
- (۴) قَصَّرَ أمانِيكَ لَأَنَّهُ لا خَيْرَ في كثرتها: آرزوهایت را مقصر بدان زیرا در زیادی آن‌ها خیر نیست.

۱۰۱- عین الخطأ:

- (۱) لا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الغَضَبَ مَفْسَدَةٌ: عصبانی نشو، زیرا خشم مایه تباهی است.
- (۲) لا شيءَ أَحَقُّ بالسَّجْنِ مِنَ اللِّسانِ: هیچ چیزی به زندانی کردن شایسته‌تر از زبان نیست.
- (۳) لا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لا يَرْحَمُ النَّاسَ: خداوند رحم نمی‌کند، به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.
- (۴) ﴿لا علمَ لَنَا إِلَّا ما عَلَّمْتَنَا﴾ هیچ دانش نیست آن‌چه را که به ما آموزش دادی.

۱۰۲- عین الخطأ:

- (۱) ﴿فَهَذَا يَوْمُ البَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾: پس این روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.
- (۲) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يا لَيْتَنِي كُنْتُ تَراباً﴾: و کافر می‌گوید شاید خاک بشوم.
- (۳) لیتني أشاهدُ جميعَ مَدَنِ بلادِي: کاش من همه شهرهای سرزمینم را ببینم.
- (۴) یا مجیب دعوة المضطَّرين، إِملاً صَدَرْنَا مِنَ الإِشْرَاحِ: ای برآورنده دعوت درماندگان، سینه‌مان را از شادمانی پر کن.

انسانی ۹۶

۱۰۳- عین الخطأ:

- (۱) على كُلِّ مسلمٍ أَنْ يَدْعُو الآخرين إلى المعروف، بر هر مسلمانی است که دیگران را به کار نیک فراخواند،
- (۲) و لا يَنْبَغِي لِلإنسانِ أَنْ يَقُولَ ما شَأْنِي بالنَّاسِ: و سزاوار انسان نیست که کاری به کار مردم نداشته باشد،
- (۳) لِأَنَّ كُنَّا مسؤولون أمامَ المجتمعِ: زیرا همه ما در برابر جامعه مسؤول هستیم،
- (۴) و إِنَّ سلوكَ الإنسانِ الصَّحيحَ يُسَبِّبُ تقدَمَ الشَّعْبِ: و رفتار صحیح انسان سبب پیشرفت ملت می‌شود!

هنر ۹۲

۱۰۴- عین الخطأ:

- (۱) إِنَّ الَّذِينَ يَطْلُبُونَ حياةً طَيِّبةً يَعِيشُونَ بقدرة: آنان که زندگی شرافتمندانه‌ای می‌خواهند با قدرت زندگی می‌کنند،
- (۲) و يَحْتَمِلُونَ مشَقَّاتها و لا يَنْسَوْنَ الآخرين في حياتهم: و سختی‌هایش را تحمل کرده و دیگران را در زندگیشان فراموش نمی‌کنند،
- (۳) وَلَكِنَّهُمْ لا يَتَوَقَّعونَ مِنَ الناسِ شيئاً: اما آن‌ها از مردم توقع چیزی نداشته‌اند،
- (۴) هَؤُلاءِ هم يُمْنُونَ بِأَنَّ اللَّهَ كَفِيلٌ لرِزْقِ عبادِهِ: این‌ها همان‌ها هستند که ایمان دارند به این‌که خداوند روزی بندگان را عهده‌دار است!

زبان ۹۲

۱۰۵- عین الخطأ:

- (۱) مَنْ يَسْتَطِيعُ مِنْ بَيْنِنا أَنْ يفهمَ النصوصَ الأدبيَّةَ: چه کسی از بین ما می‌تواند متون ادبی را بفهمد!
- (۲) عَزَمْتُ على أَنْ أَساعِدَهُ لِأَنِّي لا أَشاهدُ تقدِّماً في عمله: تصمیم گرفتم به او کمک کنم زیرا در کارش پیشرفتی نمی‌بینم!
- (۳) يَشْتري الناسُ أشياءَ أكثرَ ممَّا هم بحاجةٌ إليه: مردم بیشتر کالاها را به‌خاطر نیازشان خریداری می‌کنند!
- (۴) كانَ رأيُهُ صواباً و الآخرونَ يَسْتَدِلُّونَ برأيه: نظرش درست بود و دیگران به نظر او استدلال می‌کردند!

۱۰۶- «ای کاش ما فقط از دیگران تقلید نکنیم، و به خودمان نیز تکیه کنیم!»:

- (۱) لیتنا لا نحاکي آخرین و ناعتمد على وجودنا كذلك!
- (۲) لعلَّ لَناحِياي آخرین و نصبح معتمدين على أنفسنا!
- (۳) لعلَّنا لا نحاکي الآخرين و نكون معتمدين علينا أنفسنا!
- (۴) لیتنا لا نحاکي الآخرين فقط و ناعتمد على أنفسنا أيضاً!

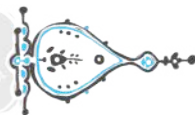
۱۰۷- «گویا گوش سپردن به آیات قرآن زندگی تو را تغییر داده است!»:

- (۱) كَأَنَّكَ غَيَّرْتَ حياتَكَ بعدَ أَنْ تَسْمَعِي إلى آياتِ القرآن!
- (۲) كَأَنَّ الإِسْتِماعَ إلى آياتِ القرآنَ غَيَّرَتْ حياتَكَ!
- (۳) كَأَنَّ إِسْتِماعَ الآياتِ القرآنَ قد غَيَّرَ الحياةَ لك!
- (۴) كَأَنَّ الإِسْتِماعَ إلى آياتِ القرآنَ غَيَّرَ حياتَكَ!

۱۰۸- «از کیفی که پدرم دیروز برایم خرید استفاده کردم، ولی آن بسیار کوچک است!»:

- (۱) مِنْ محفظتي التي أشتراها أمس استفدتُ ولكنها صغيرة جداً! (۲) إِسْتَفَدْتُ مِنَ المحفظة التي اشتراها لي أبي أمس، ولكنها صغيرة جداً!
- (۳) ما إِشْتَرَيْتُ والدي المحفظة أمس إِلَّا أَنْ أُسْتَفِيدَ منها مع أنها صغيرة جداً! (۴) والدي قد اشترى محفظة لي أمس و أنا إِسْتَفَدْتُ منها مع أنها صغيرة جداً!





۱۰۹- «معلمان مقاله‌ای را که در مورد منظومه شمسی نوشتیم نپذیرفت زیرا پر از غلط بود»:

- (۱) لم يقبل معلّمنا المقالة التي كتبناها حول المنظومة الشمسيّة لأنّها كانت مملوءة بالخطأ!
- (۲) ما قبل المعلّم من المقالة التي كتبناها حول المنظومة الشمسيّة لأنّها كانت مملوءة بالأخطاء!
- (۳) ما قبلت معلّمتنا المقالات التي كتّنا نكتبها حول المنظومة الشمسيّة لأنّها كانت مملوءة بالخطأ!
- (۴) لم تقبل المعلّمة منّا مقالات كتّنا كتبناها حول المنظومة الشمسيّة لأنّها كانت مملوءة بالأخطاء!

۱۱۰- «ای مردم! توشه خود را آماده کنید شاید این روزهای اندک فرصت آخرتان باشد!»: أيّها الناس

- (۱) هيؤوا عدّتكم، لعلّ هذه الأيام القليلة تكون فرصتكم الأخيرة!
- (۲) أعدّوا العدة لعلّ هذه الفرص القليلة ستكون أياّمكم الأخيرة!
- (۳) هيئي زادكم ليت هذه الفرص القليلة ستكون أياّمكم الأخيرة!
- (۴) أعدّوا زادكم ليت هذه الأيّام القليلة يكون فرصتكم الأخيرة!

۱۱۱- «مادران متعهد می‌دانند که باید بین کار در بیرون منزل و اداره خانه هماهنگی ایجاد کنند»:

- (۱) تعلم الأمّهات الملتزمات أنّه من الواجب أن تجمع ما بين عمل خارج البيت و إدارة بيتهنّ!
- (۲) تعلمن الأمّهات الملتزمات أنّه يجب عليهنّ الجمع ما بين الأعمال في خارج المنزل و إدارة المنزل!
- (۳) على الأمّهات الملتزمات أن يعلمن أنّ الجمع بين أعمال خارج المنزل و إدارة المنزل واجب عليهنّ!
- (۴) إنّ الأمّهات الملتزمات يعلمن أنّ عليهنّ أن يجمعن بين العمل في خارج البيت و بين إدارة المنزل!

۱۱۲- «یاد گرفته‌ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، پس شاید خدا بخواهد از گناهش بگذرد»:

- (۱) تعلّمت أن لا أعجل أبدأ في معاتبه الآخر بذنب ارتكبه عسى ربّه يغفر ذنبه بإرادته.
- (۲) علمت أن العجلة في المعاتبه لأحد لأجل ذنب يرتكبه مذمومة فليت الله أراد أن يغفر ذنبه.
- (۳) لقد تعلّمت أن لا أعجل في عقاب أحد بذنب ارتكبه فلعلّ الله يريد أن يغفره.
- (۴) قد تعلّمت أن لا أعجل في معاتبه أحد بذنب ارتكبه فلعلّ الله يريد أن يغفر ذنبه.

۱۱۳- «از کسانی که بخل می‌ورزند دوری کن، زیرا آن‌ها تو را از خوبی دور می‌کنند»:

- (۱) اجتنب الذين يبخلون، لأنّهم يبعدونك عن الخير!
- (۲) جانب ممّن هم يبخلون، لأنّهم يبتعدونك عن الخير!
- (۳) جتّب من الذين يبخلونك، لأنّهم يبعدون عن الخير!
- (۴) اجتنب ممّن هم يبخلونك، لأنّ يبتعدون عن الخير!

۱۱۴- «انسان مالک اعمال خود است، پس نباید سخنش از عملش دور باشد»:

- (۱) إنّ الإنسان مالک أعماله، فلا یکن کلامه بعيداً عن عمله!
- (۲) يملك الإنسان أعماله بنفسه، فلا یكون کلامه أبعد من أعماله!
- (۳) الإنسان يملك عمله بنفسه، فيجب عليه أن لا یبعد کلامه عن عمله!
- (۴) مالک الأعمال هو الإنسان، و يجب أن لا يكون کلامه أبعد من أعماله!

۱۱۵- «همکلاسی‌ام سرما خورده بود لذا از دست دادن با او خودداری کردم»:

- (۱) كان زميلي قد ابتلي بالزّكام فامتنعت عن مصافحته!
- (۲) زميلاتي ابتلين بالزّكام فلهذا ابتعدت عن المصافحة معهنّ!
- (۳) إنّ زميلتي ابتليت بالزّكام فبهذا السّبب منعت من أن أصفّحها!
- (۴) إنّ زملائي كانوا قد ابتلوا بالزّكام فلذا أبعدت نفسي عن مصافحتهم!

۱۱۶- «مادران کشور ما در راه بهتر کردن اوضاع خانواده از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند»:

- (۱) أمّهاتنا في البلاد لم يقصرن من أيّ سعي في طريق تحسين أسرتهنّ!
- (۲) لا تقصّر أمّهات مدينتنا من أيّ نشاط في سبيل إحسان أوضاع العائلة!
- (۳) في بلدنا أمّهات لن يهملن أيّ محاولة في طريق إحسان وضعيّة أهلهنّ!
- (۴) إنّ أمّهات بلادنا لا يقصرن من أيّ جهد في سبيل تحسين أوضاع الأسرة!

۱۱۷- «این نعمت‌های آسمانی که بر ما نازل می‌شود، منبع رحمت است از جانب پروردگار»:

- (۱) هذه التّعيمات السّماویّات التي ينزلن علينا دائماً، هي منبع رحمة من جانب ربّنا!
- (۲) هؤلاء التّعيمات السّماویّات التي تنزل علينا، إنّها منبع الرحمة من جانب ربّنا!
- (۳) أولئك التّعيم السّماویّة التي ينزلن علينا، هي منبع رحمة من جانب الرّب!
- (۴) هذه التّعيم السّماویّة التي تنزل علينا، إنّها منبع الرحمة من جانب الرّب!

۱۱۸- «سقوط جوجه‌ها منظره بسیار ترسناکی است، ولی گریزی از آن نیست»:

- (۱) السقوط للفراخ من المناظر المرعبة، ولكن لا یمكن الفرار منه!
- (۲) السقوط للأفراخ من مشاهد مرعبة كثيرًا، أمّا ليس فرار منه!
- (۳) سقوط الفراخ مشهد مُرعب جدًّا، ولكن لا فرار منه!
- (۴) سقوط أفراخ منظره مخوف كثيرًا، أمّا لا بدّ منه!





خارج ۹۸

۱۱۹- «کاش همه شهرهای کشور را می دیدم!»:

- (۱) لعلني أشاهد مدن بلادي جميعاً!
- (۲) ليتني أنظر كل المدن في بلادي!
- (۳) لعلني كنت أنظر مدن بلادي كلها!
- (۴) ليتني كنت أشاهد جميع مدن بلادي!

انسانی ۹۵

۱۲۰- «کاش بتوانم دو رنگ درونم را با هم نشینی مؤمن به یک رنگ خدایی تبدیل کنم...»:

- (۱) إستطعت أن أغير لونين اثنين في داخلي بلون إلهية مع مصاحبة المؤمن.
- (۲) أستطيع أن أبذل اللونين الاثنين لباطني لوناً واحداً إلهياً بمصاحبة المؤمن.
- (۳) أقدر أن أنقلب هذا اللونان الاثنين في داخلي إلى لون إلهي بمعاشرة المؤمن.
- (۴) قدرت أن أبذل هذا اللونان في باطني إلى لون واحد إلهية مع معاشرة المؤمن.

انسانی ۹۷

۱۲۱- «کاش می توانستم تحصیل خود را ادامه دهم تا برای جامعه مفیدتر از امروز باشم»:

- (۱) ليتني كنت أستطيع أن أديم دراستي لأكون أنفع للمجتمع من اليوم.
- (۲) ليتني إني أريد أن أديم تحصيلي وأكون نافعاً من اليوم للمجتمع.
- (۳) ليتني إني قادر أن أواصل دراستي وأكون أنفع من اليوم للمجتمع.
- (۴) ليتني كنت أقدر أن استمر على تحصيلي حتى أكون نافعاً للمجتمع مثل اليوم.

تجربی ۹۴

۱۲۲- «نصیحتگران صالح دیگران را به آنچه قادر بر انجام آن نیستند، وادار نمی کنند!»:

- (۱) لا تلجئ الناصحات المحسنات الناس الآخرين بأمر ليست قادرات عليه!
- (۲) إن الواعظين المحسنين لا يلجؤون الناس الآخرين بما لا يقدرُونَ عليه!
- (۳) لا تحمّل الواعظات الصالحات الآخرين على ما ليسوا قادرات على قيامه!
- (۴) إن الناصحين الصالحين لا يحملون الآخرين شيئاً لا يقدرُونَ على القيام به!

هنر ۹۶

۱۲۳- «عاقلان کسانی هستند که خود را برای عبور از سختی و راحتی این دنیا آماده کرده اند!»:

- (۱) العقلاء هم الذين قد أعدوا أنفسهم للعبور من صعوبة هذه الدنيا و راحتها!
- (۲) العقلاء من يستعدون أنفسهم للعبور من الصّعب في هذه الدنيا و راحتها!
- (۳) إن العقلاء من يعدّون أنفسهم للمرور من المصاعب و الراحة في هذه الدنيا!
- (۴) إن العقلاء هم الذين إستعدّوا أنفسهم للمرور من صعوبات و راحة هذه الدنيا!

هنر ۹۲

۱۲۴- «ما نباید خود را با هر نوع شوخی مشغول کنیم، زیرا بعضی از آن ها ما را به راه باطل می کشاند!»:

- (۱) علينا أن لا نشغل أنفسنا بكل نوع من أنواع المزاح، فإنّ بعضه يجزّنا إلى الطريق الباطل!
- (۲) يلزم علينا أن لن نشغل بكل أنواع المزاح، لأنّ البعض منه يجزّ المسير الباطل لنا!
- (۳) يجب علينا عدم الاشتغال بأي نوع من أنواع المزاح، فبعضه يجزّ لنا النهج الباطل!
- (۴) علينا عدم الانشغال بكل نوع من أنواع المزاح، حتّى لا يجزّ السبيل الباطل لنا!

۱۲۵- «وسوسه هر روز در قلبمان را می کوبد که به عنوان مهمان وارد شود، به او اجازه ندهید، زیرا سلطان قلبتان خواهد شد!»: إن الوسوسة.....

انسانی ۹۶

- (۱) تدقّ باب قلبنا كلّ يوم لتدخل ضيفاً، فلا تأذنوا لها، لأنّها ستصبح سلطان قلبكم!
- (۲) تطرق قلبونا كلّ يوم لتدخل ضيوفاً، لا تأذنوا لها، لأنّها ستكون ملكاً على قلوبكم!
- (۳) تضرب باب قلبنا لتدخل كلّ يوم ضيفاً، لا تسمحو لها، فتصبح سلطان على قلبكم!
- (۴) تطرق باب قلبونا لتدخل كلّ يوم ضيوفاً، فلا تسمحو لها، لأنّها ستكون ملك قلوبكم!

ریاضی ۹۴

۱۲۶- عین غیر المناسب للمفهوم:

- (۱) لن يهلك امرؤ عرف قدر نفسه: جایی بنشین که برنخیزانند!
- (۲) كأنّ إرضاء الناس غاية لا تُدرک: زندگی به مراد مردم نتوان کرد.
- (۳) المرء على دين خليله و قرينه: تو اول بگو با کیان زیستی / پس آن گه بگویم که تو کیستی
- (۴) عاتب أخاك بالإحسان إليه: عتاب دوست خوش باشد ولیکن / مر آن را نیز پایانی نباید

تجربی ۹۵

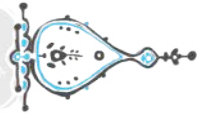
۱۲۷- «العبرة بالأفعال و لیست بالأقوال» عین غیر المناسب للمفهوم:

- (۱) گفتار بی کردار ضایع ماند.
- (۲) به عمل کار برآید به سخندانی نیست.
- (۳) دو صد گفته چون نیم کردار نیست / بزرگی سراسر به گفتار نیست.
- (۴) جهان یادگار است و ما رفتنی / به مردم نماند جز از گفتنی

۱۲۸- عین الصّحیح في المفهوم: «لا فقر أشدّ من الجهل»:

- (۱) صبر کن با فقر و بگذار این ملال / زانک در فقر است عزّ ذوالجلال
- (۲) دشمن دانا که غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود
- (۳) نیست اندر جهان ز من بشنو / هیچ دردی چو درد نادانی
- (۴) علم چندان که بیشتر دانی / چون عمل در تو نیست نادانی





۱۲۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ: «لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ»:

- (۱) بر سر کوی قناعت حجره‌ای باید گرفت
(۲) حافظ غبار فقر و قناعت ز رخ مشوی
(۳) غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
(۴) دنیا ز کف گذار چون دعوی دین کنی

۱۳۰- عَيْنُ الْأَصَحِّ فِي الْمَفْهُومِ: «لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجَنِ مِنَ اللِّسَانِ»

- (۱) کم آواز هرگز نبینی خجل
(۲) حذر کن ز نادان ده مرده گوی
(۳) ز گفت و گو سبک چون موج طوفان دیده می‌گردم
(۴) فراوان سخن باشد آکنده گوش

۱۳۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ: «أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمِّ وَ لِأَبٍ».

- (۱) لَا تَقُلْ أَصْلِي وَ فَصْلِي أَبَدًا
(۲) وَ مَنْ لَا يَحِبُّ صَعُودَ الْجِبَالِ
(۳) قِيمَةُ الْإِنْسَانِ مَا يُحْسِنُهُ
(۴) بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ

۱۳۲- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) وز آنچه فیض خداوند بر تو می‌باشد
(۲) تو کز محنت دیگران بی غمی
(۳) هر که بر خلق خدا شفقت کند
(۴) ترحم بر پلنگ تیز دندان

۱۳۳- «كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَدْرِكُ». عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (۱) بدانندیش مردم به جز بد ندید
(۲) کس از دست جور زبان‌ها نرست
(۳) کام و دم مار و نیش کژدم بستن
(۴) خاطری چند اگر از تو شود شاد پس است

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْاسِبُ النَّصَّ:

انسانی ۸۵

إِنَّ الرِّجَاءَ قَدْ يُفْسِدُ الطَّبِيعَةَ الْبَشَرِيَّةَ، فَلَا يَدَّ لَهَا مِنْ شِدَّةِ تَصْلَحِهَا! وَ الْحَدِيدُ قَدْ يُفْسِدُ، فَلَا يَدَّ مِنْ نَارِ تَذْيِيبِهِ (ذوب کند) حَتَّى تَصْلَحَهُ. الْإِنْسَانُ الَّذِي لَا يَعْرِفُ مِنَ الْحَيَاةِ إِلَّا وَجْهَهَا السَّهْلَ هُوَ إِنْسَانٌ لَمْ يَعْرِفِ الْوَاقِعَ فَيُصَابُ بِالْمَقْلِّ عِنْدَ مُوَاجَهَةِ الْمَشْكَلاتِ. إِذَا بَحَثْنَا عَنْ حَيَاةِ الْعِظَمَاءِ وَ الْمَشَاهِيرِ وَجَدْنَا أَنَّ طَرِيقَهُمْ لَمْ يَكُنْ مَفْرُوشًا بِالْوَرُودِ، وَ كَثِيرًا مَا نَسْمَعُ يَقُولُونَ «عَلَّمَتْنَا الْحَيَاةُ»! وَ يَقْصِدُونَ مِنْهُ الصَّعَابَ وَ الْمَصَائِبَ الَّتِي ظَهَرَتْ لَهُمْ، وَلَكِنَّهُمْ لَمْ يَسْتَسْلِمُوا أَمَامَهَا.

۱۳۴- عَيْنُ الْمَقْصُودِ مِنَ النَّصِّ:

- (۱) الْإِنْسَانُ يَبْحَثُ عَنْ الْحَيَاةِ السَّهْلَةِ.
(۲) دَرَكِ الْأَمَالَ فِي رُكُوبِ الْأَخْطَارِ!
(۳) الْإِنْسَانُ يَفْسِدُ كَمَا أَنَّ الْحَدِيدَ يَفْسِدُ أَيْضًا.
(۴) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَعْرِفَ وَجْهَ الْحَيَاةِ السَّهْلِ.

۱۳۵- عَلَى حَسَبِ النَّصِّ: مَنْ تَعَوَّدَ الرَّاحَةَ فِي الْحَيَاةِ فَإِنَّهُ ...

- (۱) لَا يَحِبُّ الصَّعُوبَاتِ وَ الشَّدَائِدَ!
(۲) يَفْرُّ مِنْ مُوَاجَهَةِ الشَّدَائِدِ!
(۳) لَا يَحِبُّ الْوَصُولَ إِلَى الْعِزَّةِ وَ الْكَمَالِ!
(۴) يَشْعُرُ بِالْيَأْسِ عِنْدَمَا يُوَاجِهُ الْمَصَائِبَ!

۱۳۶- مَنْ هُوَ الَّذِي لَمْ يَعْرِفِ الدُّنْيَا؟ «الَّذِي»

- (۱) يَجِدُ أَمَالَهُ فِيهَا وَ لَا يَسْتَسْلِمُ أَمَامَهَا.
(۲) جَعَلَ طَرِيقَهُ فِي الدُّنْيَا مَفْرُوشًا بِالْوَرُودِ.
(۳) ظَنَّ أَنَّ الْحَيَاةَ خَالِيَةً مِنَ التَّعَبِ.
(۴) لَا يَسْتَسْلِمُ أَمَامَ الصَّعَابِ وَ الْمَصَائِبِ.

۱۳۷- عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَا يَنْاسِبُ مَفْهُومُهَا مَوْضُوعَ النَّصِّ:

- (۱) بِقَدْرِ الْكَدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي!
(۲) وَ مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي!
(۳) لَا تَحْسَبِ الْمَجْدَ تَمَرًا أَنْتَ أَكَلَهُ!
(۴) «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»



پاسخ‌های تشریحی

درس اول پایه دوازدهم

۱۱- ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) مجسمه‌ای از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا پرستش می‌شود. + بت
(۲) عضوی از اعضای بدن که در بالاترین قسمت تنه واقع می‌شود. + شانه
(۳) کسی که باطل را ترک می‌کند و به دین حق متمایل می‌شود + یکتاپرست
(۴) وسیله‌ای دارای دسته‌ای از چوب و دندانهای پهن از آهن که با آن بریده می‌شود. + سرود

۱۲- ترجمه عبارت:

- «شکارچی آهنی را برداشت و آن را
بالای تنه درخت، عصر هنگام.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) درگیری - قرار داد (۲) سنگ - قرار داد
(۳) بت - سوزاند (۴) تبر - آویخت
۱۳- ترجمه عبارت: «همسایگان شروع به این مرد متأسفانه از
دین حق منحرف شده است.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) سؤال می‌کنند (۲) کشف می‌کنند (۳) پیچ می‌کنند (۴) ترک می‌کنند
۱۴- «اُکتاف» به معنای «شانه‌ها» و مفرد آن «کُتِف» است.
۱۵- «اُنْ» از حروف مشبّهه بالفعل است و در وسط عبارت و پس از فعل
«أعلم» به معنای «که» به کار می‌رود. (گفت می‌دانم که خداوند برهرچیزی تواناست).
۱۶- ترجمه عبارت: «جلسه در صبح آغاز شد و برخی
کارمندان در آن حاضر نشدند.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) اما (۲) شاید (۳) که (۴) یا
۱۷- ترجمه عبارت: «در برخی روستاها، زمین‌های کشاورزی خشک
شد، باران بر ما ببارد.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) گویی (۲) همانا، قطعاً (۳) ای‌کاش (۴) شاید
۱۸- ترجمه سایر گزینه‌ها:
(۱) نگیرد (۲) او را حاضر کنید (۴) موفق بشوم
۱۹- ترجمه عبارت: «بادها وزیدند پس شاخه‌ها را به
خانه‌ها ضرر نزد.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) مبارزه کرد - گویی (۲) شکست - ولی
(۳) آویخت - شاید (۴) فرستاد - ای‌کاش
۲۰- ترجمه عبارت: «..... اخلاقی زشت‌تر از غرور نیست.»
ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) هیچ (۲) همانا (۳) که (۴) شاید
۲۱- ترجمه عبارت: «هیچ دینی نیست برای کسی که هیچ عهده‌ی
برایش نیست.» «لا» ی نفی جنس، به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می‌شود.

۱- ترجمه عبارت: «انسان آثار قدیمی را که بر توجه بشر به دین

تأکید می‌کند،»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) کشف کرد (۲) فرستاد (۳) حاضر کرد (۴) کوشید
۲- ترجمه عبارت: «همانا اسلامی هرجایی را شامل می‌شود
و یا نشانه‌ای برای عبادت هستند که انسان را به یاد خداوند متعال می‌اندازند.»
ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) روش (۲) مراسم (۳) تمدن‌ها (۴) مجسمه‌ها
۳- «آلهة» جمع «إله» و به معنای «خدایان، معبودان» است.
۴- بررسی گزینه‌ها:

- (۱) هدف از تقدیم برای خدایان کسب خشنودی آن‌ها بود. (قربانیان)
(۲) تبر روی شانه بت بزرگ در پرستشگاه. (آویخته شد)
(۳) انسان تمدن‌ها را از طریق و نقش‌ها شناخت. (کنده‌کاری‌ها)
(۴) خدایان نزد برخی ملت‌ها روشی برای عبادت بوده است. (دوری کردن)
۵- ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) انسان بیهوده آفریده نشد (به‌جز)
(۲) در جای خالی کلمه‌ای مناسب قرار بده. (قرار بده)
(۳) درگیری میان دو کشور شدت یافت. (خرافه‌ها)
(۴) «... گویی که آن‌ها بنایی استوار و محکم‌اند.» (شادمانی)
۶- «إحیی» نگهدار (خواهرم به دخترش سفارش کرد و به او گفت:
خودت را از گناه نگهدار.)

- ۷- ترجمه عبارت: «خوشبختانه خیابان نورانی است زیرا نگهبان
چراغ‌ها را روشن کرده است.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) سینه - مطمئن شد (۲) شانس - روشن کرد
(۳) گمان - یاری کرد (۴) شادمانی - روشن کن
۸- القربین = الأضحیة (قربانیان)
۹- بررسی گزینه‌ها:

- (۱) ازدادات (افزایش یافت) ≠ قَلَّت (کم شد)
(۲) وحیداً (به‌تنهایی) ≠ جَمَاعَة (گروه)
(۳) الکبیر (بزرگ) ≠ صَغِير (کوچک)
(۴) المُستقیم: راست / سَدید: محکم و درست

۱۰- ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) پی - استخوان - گوشت - خون (۲) عَقَت - حیا - ادب - نیکویی
(۳) آهن - مس - طلا - نقره (۴) گل - خشم - فریب - پرستش





۳۵-۲: لیت: ای کاش (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / یَحْدَثْنَا: با ما سخن بگوید (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / سيرة الأنبياء: روش پیامبران (رد گزینه ۴) / صراعهم: نزاع آن‌ها، درگیری آن‌ها (رد گزینه ۴) / مع أقوامهم الکافرين: با اقوام کافر خود (رد گزینه ۱ و ۳)

۳۶-۲: إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ: بی‌گمان خدا دارای بخشش است (رد گزینه ۱ و ۴) / عَلَى النَّاسِ: بر مردم (رد گزینه ۱ و ۳) / وَلَكِنْ: ولی، اما (رد گزینه ۱) / أَكْثَرُ النَّاسِ: بیشتر مردم (رد گزینه ۳ و ۴) / لا يَشْكُرُونَ: سپاسگزاری نمی‌کنند (رد گزینه ۴) / وَلَا تَسْتَبْشِرُوا: و دشنام ندهید (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / يَدْعُونَ: فرا می‌خوانند (رد گزینه ۴) / فَيَسْتَبْشِرُوا: زیرا دشنام دهند (رد گزینه ۱ و ۴) / اللَّهُ: خدا (رد گزینه ۴)

۳۸-۱: كُلَّ طَعَامٍ: هر غذایی (رد گزینه ۲ و ۴) / لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ: نام خدا یاد نمی‌شود، نام خدا بر آن برده نمی‌شود (رد گزینه ۳) / لا بركة فيه: هیچ برکتی در آن نیست (رد گزینه ۲ و ۳)

۳۹-۴: أَخْبِرْتُ: آزمایش شد (رد گزینه ۲ و ۳) / كَيْفِيَّةُ تَرَابِ هَذِهِ الْمُنْطَقَةِ: کیفیت خاک این منطقه (رد گزینه ۳) / أَدْرَكَ الْخَبْرَاءَ: کارشناسان پی بردند (رد گزینه ۱ و ۳) / مِنَ الْأَفْضَلِ: بهتر است (رد گزینه ۲ و ۳) / أَنْ يَخْصُصَ: که اختصاص داده شود (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / تَرَابِهَا: خاک آن (رد گزینه ۳) / لِرِزْقِ بَعْضِ الْأَعْشَابِ الطَّيْبَةِ: به کشت برخی گیاهان دارویی (رد گزینه ۱ و ۲)

۴۰-۲: اسْتَمِعْ بِدَقَّةٍ: با دقت گوش فرا بده (رد گزینه ۴) / دَقَاتِ قَلْبِكَ: تپش‌های قلبت (رد گزینه ۱ و ۳) / لِحُلُظَاتِ الْحَيَاةِ: لحظه‌های زندگی (رد گزینه ۱ و ۳) / تَمَرُّ بِسُرْعَةٍ: به سرعت می‌گذرند (رد گزینه ۴)

۴۱-۲: لَا تَسْعَوْنَ: تلاش نمی‌کنید (رد گزینه ۱) / الْعِلْمُ: دانش (رد گزینه ۳) / الْفَنُّ: هنر، فن (رد گزینه ۳) / الْأَثَرُ يَدُونَ: آیا نمی‌خواهید (رد گزینه ۱) / أَنْ تَبْنُوا: که بسازید / بلادکم: کشورتان (رد گزینه ۳ و ۴)

۴۲-۳: بَقِيَ: باقی می‌ماند (رد گزینه ۴) / عَلَى طَرِيقَةٍ: بر راهی (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / لِأَخِيرِ فِيهَا: هیچ خبری در آن نیست (رد گزینه ۱ و ۴) / فليته: پس ای کاش او (رد گزینه ۴) / لا يَصِيبُ: دچار نکند، گرفتار نکند (رد گزینه ۲ و ۴) / بِحُمَقِهِ: با نادانی‌اش (رد گزینه ۱ و ۲)

۴۳-۳: قَاتَلَ: مبارزه کردند (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / شَبَابِ بِلَادِنَا الْمُضْحَوْنَ: جوانان فداکار کشورمان (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / طُغَاةٌ (طاغي: متجاوز): متجاوزانی (رد گزینه ۱ و ۲) / لا يَرْحَمُونَ: رحم نمی‌کردند (فعل ماضی + اسم نکره + فعل مضارع منفی + ماضی استمراری منفی) (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)

شعبنا: ملّت ما، مردم ما (رد گزینه ۱ و ۲) / صغارنا: کودکان ما

۴۴-۲: إِنَّ: همانا، به درستی که («إِنَّ» می‌تواند در جمله ترجمه نشود بنابراین گزینه ۳ و ۴ رد نمی‌شوند) / كَشْبَكَةُ الصَّيَادِينَ: مانند تور ماهیگیران (رد گزینه ۱ و ۴) / إِنْ: اگر (رد گزینه ۴) / وَقَعَ: بیفتد، واقع بشود (رد گزینه ۴) / لَنْ يَنْجُو: نجات نخواهد یافت (رد گزینه ۳) / غَدًا: فردا (رد گزینه ۳)

۴۵-۱: نَادَتْنِي: مرا صدا کرد، صدایم کرد (رد گزینه ۳) / مَا كُنْتُ أَفْهَمُ: نمی‌فهمیدم (رد گزینه ۲ و ۴) / كَلَامُهَا: سخنش (رد گزینه ۲ و ۳)

۴۶-۳: طَلَبْتُ: خواستم (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / مِنْ مَعْلَمِي: از معلم خود (رد گزینه ۱ و ۲) / أَنْ يَجْعَلَ لِي: که برایم قرار دهد (رد گزینه ۱ و ۴) / امْتِحَانًا: آخر: امتحان دیگری (رد گزینه ۴) / مَا اكْتَسَبْتُ: به دست نیآورده‌ام، کسب نکرده‌ام (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / دَرَجَةً عَالِيَةً: نمره‌ای عالی (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)

۲۲-۳: حَرَكْتَ: حرکت‌گذاری درست عبارت: «إِنَّ الْهَدَفَ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ كَانَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا» («الْقَرَابِينَ» جمع مکسر «قربان» است و حرف «ق» با حرکت «فتحه» می‌آید. / «تَجَنَّبَ» مصدر باب «تَفَعَّلَ» است.)

۲۳-۴: حَرَكْتَ: حرکت‌گذاری درست عبارت: «لَا مِيرَاثَ أَنْفَعُ مِنَ الْأَدَبِ الَّذِي نَكْتَسِبُهُ» («ميراث» اسم «لا»ی نفی جنس است و حرکت آخر آن با فتحه می‌آید. «أنفع» خبر «لا»ی نفی جنس است و حرکت آخر آن با «ضمه» می‌آید. / «نكتسب» فعل مضارع از باب «إفتعال» بر وزن «يَفْتَعِلُ» صحیح است. / حَرَكْتَ: حرکت‌گذاری درست عبارت: «مَا خُلِقَ الْعَالَمُ سُدًى بَلْ فِيهِ عِبْرٌ» («سُدًى» به معنای «عبث، بیهوده» است. / «عَبَر» جمع مکسر «عَبْرَةٌ» پند، نصیحه» است.)

۲۵-۲: حَرَكْتَ: حرکت‌گذاری درست عبارت: «مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ»

«يَسْتَمِعُ» فعل مضارع از باب «إفتعال» و بر وزن «يَفْتَعِلُ» صحیح است. / «الْإِمْتِحَانُ» مصدر بر وزن «إفْتَعَلَ» است.)

۲۶-۴: أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ: به دین روی آور (رد گزینه ۱ و ۳ و ۲) / حَنِيفًا: بایکتاپرستی (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)

۲۷-۲: لَاشَعْبٍ: هیچ ملّتی نیست (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / شُعُوبِ الْأَرْضِ: ملّت‌های زمین (رد گزینه ۴) / كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ: دینی و روشی داشته باشد (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / لِلْعِبَادَةِ: برای عبادت، برای پرستش (رد گزینه ۱)

۲۸-۳: تَوَكَّدَ: تأکید می‌کند (رد گزینه ۱ و ۴) / الْحَضَارَاتُ الَّتِي: تمدن‌هایی را که (رد گزینه ۲ و ۴) / عَرَفَهَا: آن‌ها را شناخته است (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / مِنْ خِلَالِ التَّقْوَشِ: از طریق نگاره‌ها (رد گزینه ۱ و ۴) / بِالَّذِينَ: به دین (رد گزینه ۱)

۲۹-۲: تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ: پیشکش کردن قربانیان (رد گزینه ۳) / لِلْأَلْهَةِ: برای خدایان (رد گزینه ۱ و ۴) / رِضَاهَا: خشنودی آن‌ها (رد گزینه ۳)

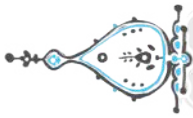
۳۰-۱: بَدَأَ ... يَتَهَاوَسُونَ: شروع به پیچ کردن، شروع به آهسته سخن گفتن کردند (رد گزینه ۲ و ۳) / إِنْ: به درستی که، قطعاً، همانا (رد گزینه ۳) / لَيْتَنَا: ای کاش ما (رد گزینه ۳ و ۴) / نَتَخَلَّصَ مِنْهَا: از آن‌ها خلاص شویم (رهایی یابیم، نجات یابیم)

۳۱-۳: هَذِهِ الْكُتَابَاتُ عَلَى الْحَجَرِ: این نوشته‌ها روی سنگ (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / تَدَلَّ: دلالت می‌کند (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / حَضَارَةٌ: یک تمدن، تمدنی (رد گزینه ۲) / يَرْجِعُ زَمَنُهَا: زمان آن برمی‌گردد (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / ثَلَاثَةُ آلَافِ سَنَةٍ: سه هزار سال

۳۲-۳: الصِّيَادُ: شکارچی (رد گزینه ۴) / جَذَعَ الشَّجَرَةَ: تنه درخت (رد گزینه ۲) / الْفَأْسُ الْحَدِيدِيّ: تبر آهنی (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / أَخْشَابُهَا: چوب‌های آن (رد گزینه ۱)

۳۳-۲: الصَّرَاعَاتُ بَيْنَ قَوْمَيْنِ: درگیری‌ها (نزاع‌ها) میان دو گروه (دو قوم) (رد گزینه ۱ و ۳) / عِنْدَمَا: هنگامی که، زمانی که (رد گزینه ۳) / أَصْنَامُهُمَا: بت‌هایشان (رد گزینه ۱) / الْمَعْبَدُ: عبادت‌گاه، پرستشگاه (رد گزینه ۴)

۳۴-۳: لَعَلَّ: شاید، چه بسا، ممکن است (رد گزینه ۲) / هَذِهِ الْخَرَافَاتُ: این خرافه‌ها (رد گزینه ۴) / حَوْلَ الدِّينِ: پیرامون دین (رد گزینه ۱) / ثَبَدْنَا: ما را دور کند (رد گزینه ۱) / الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ: راه راست (رد گزینه ۱) / تَجَرَّنَا: ما را بکشاند (رد گزینه ۱ و ۲)



۴۷- ۳- بَفَضْلٍ: ترجیح می‌دهند (رد گزینه ۲ و ۴) / السَّفر بالطائرة: سفر با هواپیما (رد گزینه ۲ و ۴) / أسرع من وسائل النقل الأخرى: سریع‌تر از وسایل نقلیه دیگر است (رد گزینه ۱ و ۲)

۴۸- ۳- كنت أظنّ: گمان می‌کردم (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / أني: که من (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / لن أقدر: نخواهم توانست (رد گزینه ۲ و ۴) / أن أصل: که برسم (رد گزینه ۱ و ۴) / إلى أهدافي: به اهدافم (رد گزینه ۱ و ۲)

۴۹- ۳- أخيراً: در پایان، در آخر، در نهایت، بالاخره / توصلت: رسیدم (رد گزینه ۲ و ۴) / الرّأي: نظر، عقیده (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / الأحسن: بهتر است (رد گزینه ۴) / أن أترك نفسي: خودم را رها کنم (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / في تقدير زبّي: در تقدیر پروردگارم (رد گزینه ۱ و ۲)

۵۰- ۴- لعلّه: شاید او، ممکن است او (رد گزینه ۳) / كان قد اشترك: شرکت کرده بود (رد گزینه ۲ و ۳) / المهرجان الدوليّ السابع: هفتمین جشنواره (فستیوال) بین‌المللی (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / أفلام الأطفال و الشبّان: فیلم‌های کودکان و جوانان (رد گزینه ۲ و ۳)

۵۱- ۲- نقرأ: می‌خوانیم (رد گزینه ۴) آیات من القرآن: آیه‌هایی از قرآن را (رد گزینه ۴) / كلّ صباح: هر صبح / تنفعنا ... جدّاً: واقعاً (بسیار) به ما سود می‌رساند (رد گزینه ۳ و ۴) / في أمورنا اليوميّة: در کارهای روزمره‌مان، در کارهای روزانه‌مان (رد گزینه ۱ و ۳)

۵۲- ۴- أنزلناه: آن را نازل کردیم، آن را فرو فرستادیم (رد گزینه ۱ و ۳) / قرأنا عربياً: قرآن عربی (رد گزینه ۳) / لعَلَّكم تعقلون: شاید شما تعقل ورزید (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)

۵۳- ۲- ياليتني كنت تراباً: ای کاش من خاک بودم (رد گزینه ۱ و ۴) / يقول: می‌گوید (رد گزینه ۱) / «است که» در گزینه (۳) اضافی است. (رد گزینه ۳)

۵۴- ۱- ليتني أتعلم: ای کاش من یاد بگیرم (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / أبي الكريم: پدر بزرگوام، پدر بخشنده‌ام (رد گزینه ۳ و ۴) / ألا أحزن: که غمگین نگردم، که ناراحت نشوم (رد گزینه ۴) / أمور مكروهة: کارهای ناپسندی (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / أواجهها: با آن‌ها روبه‌رو (مواجهه) می‌شوم (رد گزینه ۳ و ۴) / و لو كانت كبيرة: هرچند که بزرگ باشند (رد گزینه ۴)

۵۵- ۲- لاميراث: هیچ میراثی نیست (رد گزینه ۱ و ۳) / أنفع: سودمندتر (رد گزینه ۱) / من الأدب الذي: از ادبی که (رد گزینه ۱) / في حياتنا: در زندگی‌مان، در زندگی خود (رد گزینه ۴)

۵۶- ۴- أيدى عمالنا المتخصصة: دستان متخصص کارگران ما (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / قد أوصلت: رسانده است (رد گزینه ۱ و ۳) / بلادنا: کشورمان، کشور ما (رد گزینه ۱ و ۳)

۵۷- ۴- عندما: هنگامی که، وقتی که (رد گزینه ۱ و ۲) / وجدت نفسك وحيداً: خودت را تنها یافتی (رد گزینه ۲ و ۳) / لا أحد بجانبك: هیچ‌کس کنارت نیست (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / أعلم: بدان (رد گزینه ۱ و ۳) / يُريد: می‌خواهد (رد گزینه ۳) / أن تعودَ إليه: به او پناه ببری (رد گزینه ۱ و ۳)

۵۸- ۲- الملايين من المسلمين: میلیون‌ها نفر از مسلمانان (رد گزینه ۱ و ۴) / يجتمعون: جمع می‌شوند (رد گزینه ۳ و ۴) / كلّ سنة: هر ساله، هر سال (رد گزینه ۴) / في بيت الله الحرام: در بیت الله الحرام، در خانه حرمت‌دار خدا / لزيارة: جهت زیارت آن (رد گزینه ۱ و ۳)

۵۹- ۱- كلّ الناس: همه مردم (رد گزینه ۳ و ۴) / ما هم سوى: نیستند جز (رد گزینه ۴) / لأمّ و لأب: از یک مادر و پدر (از یک پدر و مادر) (رد گزینه ۲ و ۳) / والجّهال: در حالی که نادانان (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / يفتخرون: افتخار می‌کنند (رد گزینه ۲ و ۳)

۶۰- ۱- ما: آن چه، چیزی که (رد گزینه ۲ و ۳) / يزيّد: می‌افزاید (رد گزینه ۲ و ۳) / صبرنا: صبر ما (رد گزینه ۳) / في أمور: در اموری، در کارهایی (رد گزینه ۴) / لا طاقة لنا بها: هیچ توانی برای آن‌ها نداریم (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / هو الإيمان: همان ایمان (رد گزینه ۲ و ۳)

۶۱- ۲- ليت: ای کاش (رد گزینه ۱ و ۳) / يعرفون: بدانند، بفهمند (رد گزینه ۴) / يقدر: می‌تواند (رد گزینه ۳ و ۴) / أن يعوّض: جبران کند / استعداد: استعدادش (رد گزینه ۳)

۶۲- ۴- لا يغتر أبداً: هرگز فریب نمی‌خورد (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / يتعلّم: می‌داند (رد گزینه ۱ و ۲) / أنّها: که آن (رد گزینه ۳) / كسراپ: همچون سرابی (رد گزینه ۲) / يري: می‌بیند (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / ما: چیزی را (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / لا وجود له: هیچ وجودی برایش نیست، اصلاً وجود ندارد (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)

۶۳- ۱- لا شيء أحسن: هیچ چیزی بهتر نیست (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / ليثجّعنا: تا (برای این‌که) ما را تشویق کند (ترغیب کند) (رد گزینه ۲ و ۴)

۶۴- ۱- إن: اگر (رد گزینه ۳ و ۴) / التّفايات: زبانه‌ها (رد گزینه ۴) / فأعلم: پس بدان (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / أنلك: که تو (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)

۶۵- ۲- الصورة الحسنة: صورت زیبا (رد گزینه ۴) / لا دوام لها: هیچ دوامی ندارد، هیچ دوامی برایش نیست (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / فكن ذا سيرة حسنة: پس نیکو سرشت باش (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / ليذكرك الناس: تا مردم تو را یاد کنند (رد گزینه ۳ و ۴) / في المستقبل: در آینده (رد گزینه ۱ و ۴)

۶۶- ۲- يجب أن نسمح: باید اجازه دهیم، واجب است که اجازه بدهیم (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / لأصدقائنا: به دوستان خود (رد گزینه ۱) / أن يطرحوا علينا: که با ما مطرح کنند (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / مشاكل حياتهم: مشکلات زندگی‌شان (رد گزینه ۱ و ۴) / لعلنا نستطيع: شاید بتوانیم، امید است (رد گزینه ۳) / أن نزيلها: که آن‌ها را برطرف نماییم (رد گزینه ۱)

۶۷- ۲- الطّبي: آهو (رد گزینه ۱ و ۴)، «این» در این گزینه‌ها اضافی است. / كأنّه: گویی، همچون (رد گزینه ۳) / يدرك: درک می‌کند (رد گزینه ۱ و ۳) / جمال اللّيل: زیبایی شب (رد گزینه ۱ و ۴) / يرقب القمر: ماه را نظاره می‌کند (رد گزینه ۱ و ۴) / ياعجاب كثير: با شگفتی بسیار (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)

۶۸- ۳- إلى الدنيا: به دنیا (رد گزینه ۴) / فإنه: چه آن، زیرا (رد گزینه ۴) / يتلف: اتلاف می‌کند، تلف می‌کند (رد گزینه ۱) / عمرک: عمرت (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / لا يسمح لك: به تو اجازه نمی‌دهد (رد گزینه ۱ و ۴) / أن تذوق: که بچشی (رد گزینه ۲ و ۴) / طعم الحياة الحقيقي: طعم واقعی زندگی (رد گزینه ۱ و ۲)

۶۹- ۱- اللهم: خدایا، خداوندا (رد گزینه ۲ و ۳) / قدوهبتني: به من عطا کرده‌ای (رد گزینه ۳ و ۴) / كلّ ما: تمام آن چه، هر آنچه، هر چیزی (رد گزینه ۲) / كنت غير مستأهل له: شایسته آن نبودم (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / يشمل: شامل می‌شود (رد گزینه ۲ و ۴) / كلّ عبادك: همه بندگان (رد گزینه ۲)





۸۱- ۱- لایحاة تبقي: هیچ حیاتی باقی نمی ماند (رد گزینه ۲ و ۳) / للحقیقة:

برای حقیقت (رد گزینه ۲ و ۴) / بعد کلّ إغراق: بعد از هر زیاده روی (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / في المدح و في الذمّ: در مدح و ذمّ (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)

۸۲- ۳- الحصول علی ما لا نملك: دستیابی به آن چه نداریم (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / أن ندرک: که درک کنیم (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / قيمة: ارزش (رد گزینه ۲ و ۴) / ما نملك: آن چه را داریم (رد گزینه ۲ و ۴)

۸۳- ۲- لا لون: هیچ رنگی نیست، هیچ رنگی وجود ندارد (رد گزینه ۴) / في عمق أكثر من مائتي متر: در عمقی بیش از دویست متر (رد گزینه ۱ و ۳) / کلّ الألوان: همه رنگها (رد گزینه ۴) / تختفی: پنهان می شوند، مخفی می شوند (رد گزینه ۳ و ۴) / هناك: آن جا (رد گزینه ۱ و ۴)

۸۴- ۳- علمت أن: دانستم که، فهمیدم که (رد گزینه ۲ و ۴) / في الأغلب: معمولاً، اغلب (رد گزینه ۲ و ۴) / نکره: آن را انکار می کنیم (رد گزینه ۱ و ۴) / ليت: ای کاش، کاش (رد گزینه ۱ و ۲) / يتأمل: بیندیشد، تأمل کند، دقت نماید / في جميع الكائنات المسخرة له: در همه موجودات مسخر شده برای او (رد گزینه ۱ و ۴) / و یدرک: و دریابد، و درک کند، و بفهمد (رد گزینه ۲ و ۴)

۸۵- ۳- ليتني: کاش من، ای کاش من (رد گزینه ۲ و ۴) / كنت قد تعلمت منك: از تو آموخته بودم (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / أن لا أحزن: که غمگین نگردم (رد گزینه ۳ و ۴) / کلّ أمر مکروه: هر امر ناپسندی (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / أواجهه: با آن مواجه می شوم (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / و لو كان كبيراً: و لو بزرگ باشد، اگرچه بزرگ باشد (رد گزینه ۴)

۸۶- ۱- ليتني: کاش من، ای کاش من (رد گزینه ۲ و ۴) / كنت قد تعلمت منك: از تو آموخته بودم (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / أن لا أحزن: که غمگین نگردم (رد گزینه ۳ و ۴) / کلّ أمر مکروه: هر امر ناپسندی (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / أواجهه: با آن مواجه می شوم (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / و لو كان كبيراً: و لو بزرگ باشد، اگرچه بزرگ باشد (رد گزینه ۴)

۸۷- ۴- ليت / لعلّ + فعل مضارع + مضارع التزامی (لعلّ + ینقذ) شاید نجات دهد

بررسی سایر گزینه ها:

۱) ليت / لعلّ + فعل ماضی + ماضی استمراری یا ماضی بعید

(ليت + رأيت) ای کاش دیده بودم، ای کاش می دیدم.

۲) لعلّ + قد نزلّ + شاید نازل می شد، شاید نازل شده بود

۳) ليت + قد انتهی + ای کاش تمام شده بود، ای کاش تمام می شد.

۸۸- ۲- بررسی سایر گزینه ها:

۱) «يَحْسَبُ»: گمان می کند، می پندارد

۳) «للعادة»: برای عبادت؛ «خود» اضافی است

۴) «كُلّ زمن»: هر زمانی

۸۹- ۳- بررسی سایر گزینه ها:

۱) «الأنبياء»: پیامبران، «ليبينوا»: تا بیان کنند، تا روشن کنند

۲) «وَلْتَذْكُرْ»: و باید یاد کنیم

۴) «فأساء»: تبری، «الصنم الكبير»: بت بزرگ

۹۰- ۲- بررسی سایر گزینه ها:

۱) «غصن الشجرة الكبير»: شاخه بزرگ درخت / «كانت له»: داشت / «يد»: دسته ای / علّق: آویخته شد

۳) «إنما»: فقط، تنها / «أصنامنا»: بت هایمان / «يقصد»: می خواهد

۴) «حرّقوا»: آتش زنی / «انصروا»: باری کنید

۹۱- ۱- بررسی سایر گزینه ها:

۲) «كلّ شيء»: هر چیزی

۳) «كأنهنّ»: گویی آن ها

۴) «كأنّ»: گویی، «جميع»: همه، «لا تُدرک»: درک نمی شود

۷۰- ۳- الأيام: روزگاران، ایام (رد گزینه ۲ و ۴) / تُشغلنا: ما را مشغول می کند (رد گزینه ۱ و ۴) / أعمال عديدة: کارهای متعددی (رد گزینه ۴) / لا تُفيدنا: به ما سود نمی رساند، برای ما سودمند نیستند (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / عمرنا: عمر ما (رد گزینه ۱) / تُتلف: تلف می کنند (رد گزینه ۲ و ۴)

۷۱- ۱- المؤمنین الذين: مؤمنانی که (رد گزینه ۲ و ۴) / يَضْحَوْنَ بأنفسهم: جان های خود را فدا می کنند (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / في سبيل هداية الإنسان: در راه هدایت انسان (رد گزینه ۴) / مجهولون غالباً: اغلب ناشناخته اند (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / يشجع: تشویق می کند (رد گزینه ۳ و ۴) / شباب مجتمعة: جوانان جامعه اش (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / الانتفاع: بهره بردن (رد گزینه ۳ و ۴) / فرص الحياة: فرصت های زندگی (رد گزینه ۲)

۷۲- ۱- يشجع: تشویق می کند (رد گزینه ۳ و ۴) / شباب مجتمعة: جوانان جامعه اش (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / الانتفاع: بهره بردن (رد گزینه ۳ و ۴) / فرص الحياة: فرصت های زندگی (رد گزینه ۲)

۷۳- ۴- و إن كان أمياً: هر چند درس ناخوانده بود (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / [كان] يحاول: تلاش می کرد (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / أن يكتسب: که به دست بیاورد (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / مكانة: جایگاه، منزلت (رد گزینه ۱)

۷۴- ۲- الذين: کسانی که (رد گزینه ۱ و ۳) / قالوا: گفتند (رد گزینه ۳ و ۴) / ربنا الله: پروردگار ما خداست، پروردگار ما الله است (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / ثمّ: سپس (رد گزینه ۱ و ۳) / فلاخوف عليهم: پس ترسی بر آنان نیست (رد گزینه ۳ و ۴) / استقاموا: استقامت کردند، استقامت پیشه کردند (رد گزینه ۳ و ۴)

۷۵- ۳- مفتاح الهدوء: کلید آرامش / هو أن نعلم: آن است که بدانیم (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / لا أثر ل رأي الآخرين: نظر دیگران هیچ تأثیری ندارد (رد گزینه ۲ و ۴) / في حياتنا: در زندگی ما

۷۶- ۳- لادين للمتلون: انسان دورو هیچ دینی ندارد (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / إن ألقاك في الخطأ: اگر تو را به اشتباه بيفکند (رد گزینه ۲) / تظاهر: تظاهر کند (رد گزینه ۲ و ۴) / بکمال دیانت: به کامل بودن دیانتش (رد گزینه ۱ و ۴) / الثّرى الذهبية: فرصت های طلایی (رد گزینه ۱ و ۴) / تحصل: حاصل می گردد (رد گزینه ۳) / لجميع الناس: برای همه مردم (رد گزینه ۳) / يقتنصونها: آن ها را شکار می کنند (رد گزینه ۱ و ۴)

۷۷- ۲- الثّرى الذهبية: فرصت های طلایی (رد گزینه ۱ و ۴) / تحصل: حاصل می گردد (رد گزینه ۳) / لجميع الناس: برای همه مردم (رد گزینه ۳) / يقتنصونها: آن ها را شکار می کنند (رد گزینه ۱ و ۴)

۷۸- ۱- الكمال و العظمة: کمال و بزرگی (رد گزینه ۳ و ۴) / لا يتحققان ... فقط: فقط محقق نمی شود (رد گزینه ۲ و ۴) / يحتاجان: احتیاج دارد، نیاز دارند (رد گزینه ۲ و ۳) / مجاهدة مستمرة و طويلة: مبارزه ای دائمی و طولانی (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / عمل جدّي دائمي: کار جدی و مستمرّ (همیشگی) (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)

۷۹- ۲- في مسیرهم: در مسیر خود، در مسیرشان (رد گزینه ۴) / أهدافهم السامية: هدف های عالی خویش (رد گزینه ۳) / يفتشون عن: جستجو می کنند، در جستجوی می باشند، به دنبال ... می گردند (رد گزینه ۱ و ۳) / ليجعلوهم: تا آن ها را قرار دهند (رد گزینه ۱ و ۳) / أسوء: الگویی (رد گزینه ۱ و ۳) / لأنفسهم: برای خود، برای خودشان (رد گزینه ۱ و ۳)

۸۰- ۴- ليس هناك: وجود ندارد (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / حدّ: حدی، مرزی (رد گزینه ۱ و ۳) / لحاجات الإنسان: برای نیازهای انسان (رد گزینه ۱ و ۳) / المصادر محدودة: منابع محدود است (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / إذن: بنابراین، لذا (رد گزینه ۳) / بطرق دقيقة: با روش هایی دقیق، با روش های دقیقی (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)



۹۲- بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «لعلکم تعقلون»: شاید شما خردورزی کنید، «جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»: آن را قرآنی عربی قرار دادیم.

۳) «يَسْتَوِي»: برابر هستند / «لَا يَخْلَمُونَ»: نمی‌دانند

۴) «لَا تَحْزَنَ»: ناراحت نشو، غمگین نشو / «إِنَّ»: قطعاً

۹۳- بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «لَا أَكُونُ نَشِيطًا»: با نشاط (فعال) نمی‌باشم / «يَوْمٌ»: روزی است

۳) «لَا تَصْبِحَ»: نمی‌شود ۴) «أَسْوَأُ»: بدتر

۹۴- بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «لَا نَقْدُرُ... أَبَدًا»: هرگز نمی‌توانیم / «أَنْ نَغَيِّرَ الْمَاضِي»: که گذشته را تغییر بدهیم.

۲) «سَاعَدَنَا عِلْمَاءُ الْعَالَمِ كُلِّهِمْ»: دانشمندان جهان، همگی‌شان به ما کمک کنند.

۳) «لَا نَسْتَطِيعُ»: نمی‌توانیم / «قَدْ ارْتَكَبْنَاهُ»: آن را مرتکب شدیم

۹۵- ترجمه درست عبارت: «خودبزرگ‌بین ستمگر نمی‌تواند بذر حکمت

در قلیش بکارد.» (کلمات «المتکبر و الحکمة» معرّفه‌اند بنابراین با «یک»

و یا «ی» ترجمه نمی‌شوند و ضمیر «ه» در «قلبه» هم باید ترجمه شود.)

۹۶- ترجمه درست عبارت: «پس علم بهتر از مال است چرا که هیچ

زوالی برایش نیست.»

۹۷- ترجمه درست عبارت: «هنگامی که دخترم را نصیحت کردم

نزدیک بود نزد مهمانان خشمش را آشکار کند.»

۹۸- «بَعْدَ هَذِهِ الْأَيَّامِ»: پس از این روزها / «سَيَحْدُثُ»: اتفاق خواهد افتاد.

۹۹- «همان است ...» در جمله عربی معادلی ندارد.

۱۰۰- قَصْر: کوتاه کن / «لَا خَيْرَ»: هیچ خیری نیست.

۱۰۱- «لَا عِلْمَ»: هیچ دانشی نیست / «لَنَا»: برای ما / «إِلَّا»: به جز

۱۰۲- «یا لیتنی»: ای کاش من / «کُنْتُ تَرَابًا»: خاک بودم

۱۰۳- «أَنْ يَقُولَ»: که بگوید، «مَاشَأَنِي بِالتَّاسِ»: من چه ربطی به مردم دارم.

۱۰۴- «لَا يَتَوَقَّعُونَ»: توقع ندارند.

۱۰۵- «أَشْيَاءُ أَكْثَرَ مِمَّا هُمْ بِحَاجَةٍ إِلَيْهِ»: چیزهایی بیشتر از آن چه به آن

نیاز دارند.

۱۰۶- ای کاش ما: لیتنا (رد گزینه ۲ و ۳) فقط از دیگران تقلید نکنیم:

لا نحاکي الآخرين فقط (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / به خودمان نیز تکیه کنیم:

نعتمد علی أنفسنا أيضاً (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)

۱۰۷- گویا شنیدن: کَأَنَّ إِسْتِمَاعَ (رد گزینه ۱ و ۲) / آیات قرآن: آیات

القرآن (رد گزینه ۳) / زندگی تو: حیاتک (رد گزینه ۳) / تغییر داده است: غیّر

(رد گزینه ۱ و ۲)

۱۰۸- از کیفی که: من المحفظة الّتی (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / برایم خرید:

اِشْتَرَى لِي (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / استفاده کردم: اِسْتَفَدْتُ (رد گزینه ۳) / ولی

آن: ولکنها (رد گزینه ۳ و ۴)

۱۰۹- معلّمان: معلّمان، معلّمنا (رد گزینه ۲ و ۴) / مقاله‌ای را که:

المقالة الّتی (رد گزینه ۳ و ۴) / منظومه شمسی: المنظومة الشمسیّة (رد

گزینه ۲) / آن را نوشتیم: کتبنها (رد گزینه ۳ و ۴) / نپذیرفت: لم یقبل، لم

تقبل، ما قبل، ما قبلت / غلط: الخطأ (رد گزینه ۲ و ۴)

۱۱۰- توشه خود: عَدَّتْکُمْ، زادکم (رد گزینه ۲) / آماده کنید: هیّؤوا، اَعِدّوا

(رد گزینه ۳) / شاید: لعلّ (رد گزینه ۳ و ۴) / این روزهای اندک: هذه الايام

القليلة (رد گزینه ۲ و ۳) / فرصت آخرتان باشد: تكون فرصتکم الأخيرة (رد

گزینه ۲ و ۳ و ۴)

۱۱۱- می‌دانند: تعلم (اول عبارت)، یَعْلَمَنَّ (وسط عبارت) (رد گزینه ۲) /

باید هماهنگی ایجاد کنند: علیهنّ أن یجمعنّ (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / کار در

بیرون منزل: العمل فی خارج البيت (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / اداره خانه: إدارة

المنزل (رد گزینه ۱)

۱۱۲- یاد گرفته‌ام: قد تعلّمْتُ (رد گزینه ۲) / در سرزنش کردن کسی:

فی معاتبَة أحدٍ، فی عقاب أحدٍ (رد گزینه ۱ و ۲) / به سبب گناهی که مرتکب

شده: بذنب ارتکبه (رد گزینه ۲ و ۳) / عجله نکنم: أن لا أعجل (رد گزینه ۲ و

أبدأ در گزینه (۱) اضافی است.) / پس شاید: فَلَغَلْ، فَعَسَى (رد گزینه ۱ و ۲) /

از گناهش بگذرد: أن یغفر ذنبه (رد گزینه ۳)

۱۱۳- بخل می‌ورزند: یبخلون (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / دوری کن: اجتنب،

جَنَّبَ (رد گزینه ۲) / زیرا آن‌ها: لِأَنَّهُمْ (رد گزینه ۴) / تو را دور می‌کنند:

یُبْعِدُونَکَ (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)

۱۱۴- مالک اعمال خود است: مالک أَعْمَالِهِ (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / پس

نباید دور باشد: فَلَا یَکُنْ بَعِيدًا (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / عملش: عمله (رد گزینه

۲ و ۴)

۱۱۵- همکلاسی‌ام: زمیلی، زمیلتی (رد گزینه ۲ و ۴) / سرماخورده بود:

کان قد ابتلی بالزّکام، کانت قد ابتلیت بالزّکام (رد گزینه ۲ و ۴) / از دست دادن

به او: عن مصافحته، عن مُصَافَحَتِها (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / خودداری کردم:

امتنعتُ (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)

۱۱۶- مادران کشور ما: أمّهات بلادنا (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / در راه بهتر

کردن: فی سبیل تحسین (رد گزینه ۲ و ۳) / اوضاع خانواده: أوضاع الأسرة

(رد گزینه ۱ و ۳) / از هیچ تلاشی: من أیّ جُهدٍ (رد گزینه ۲ و ۳) / دریغ

نمی‌ورزند: لا تقصّر، لا تهمل (اول عبارت) لا یَقْصُرَنَّ، لا یَهْمِلُنَّ (وسط عبارت)

(رد گزینه ۱ و ۳)

۱۱۷- این نعمت‌های آسمانی: هذه النعم السّماویّة (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) /

بر ما نازل می‌شود: تنزل عَلَینَا (رد گزینه ۱ و ۳) / منبع رحمت است: إنّها منبع

الرحمة (رد گزینه ۱ و ۳) / از جانب پروردگار: من جانب الرّب (رد گزینه ۱ و ۲)

۱۱۸- سقوط جوجه‌ها: سقوط الفراخ (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / منظره: مَشْهَدٌ

(رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / بسیار ترسناکی است: مُرْعِبٌ جدّاً (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)

۱۱۹- کاش (من): لیتنی (رد گزینه ۱ و ۳) // همه شهرهای کشورم:

جميع (کلّ) مَدَنٍ بِلادی، مَدَنٍ بِلادی جمیعاً، مَدَنٍ بِلادی کلّها (رد گزینه ۲) /

می‌دیدم: کُنْتُ أَشَاهَدُ

۱۲۰- بتوانم: أَسْتَطِيعُ، أَقْدِرُ (رد گزینه ۱ و ۴) / دو رنگ درونم را: اللّوْنِینِ

الاثنینِ لباطنی (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / به یک رنگ خدایی: لوناً واحداً إلهیّاً،

إلی لونٍ إلهیّ (رد گزینه ۱ و ۴)

۱۲۱- می‌توانستم: کُنْتُ أَسْتَطِيعُ، کُنْتُ أَقْدِرُ (رد گزینه ۲ و ۳) / مفیدتر:

أَنْفَعُ (رد گزینه ۲ و ۴) / از امروز: مِنَ الْیَوْمِ (رد گزینه ۴)



مفهوم: افتخار کردن به اصل و نسب بدون این‌که چیزی از خود داشته باشی، نادانی محض است.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) هرگز نگو اصل و نسبم / اصل جوانمرد تنها آن چیزی است که به دست آورده است.

(۲) و هرکس بالا رفتن از کوه‌ها را دوست ندارد / تا ابد میان گودال‌ها زندگی می‌کند.
(۳) ارزش انسان به آن چیزی است که آن را نیکو انجام می‌دهد / انسان از آن بیشتر انجام داده باشد یا کم‌تر
(۴) بلکه آن‌ها را می‌بینی که از گلی آفریده شده‌اند / آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟

۱۳۲-۳ ترجمه عبارت: «خداوند رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند».

مفهوم: اگر دست دیگران را بگیریم قطعاً خدا به ما کمک می‌کند.

۱۳۳-۱ ترجمه عبارت: «گویی که راضی کردن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید».

مفهوم: «هر طور باشی مردم همیشه حرفی برای گفتن دارند».

در گزینه (۱)، به این مطلب تأکید می‌کند که اگر خیر مردم را نخواهیم خودمان را در گرفتاری می‌اندازیم. (نتیجه عمل بدمان در واقع ما را گرفتار خواهد کرد).

متن زیر را با دقت بخوان، سپس متناسب با آن به سوالات پاسخ بده:

همانا ناز و نعمت گاهی اوقات طبیعت بشری را فاسد می‌کند، پس چاره‌ای برای آن به جز سختی‌ای [که] آن را اصلاح کند، نیست. و آهن گاهی اوقات فاسد می‌شود پس چاره‌ای [برای آن] نیست به جز آتشی که آن را ذوب کند تا این‌که آن را اصلاح کند. انسانی که از زندگی به جز روی خوش و آسان آن را نمی‌شناسد انسانی است [که] واقعیت را نشناخته است پس هنگام رویارویی با مشکلات دچار بی‌حوصلگی می‌شود. هنگامی که زندگی بزرگان و مشاهیر را بررسی کنیم درمی‌یابیم که راه آنان با گل‌ها فرش نشده بود و بسیار می‌شنویم که می‌گویند «زندگی به ما آموخته است» و قصد می‌کنند از آن سختی‌ها و مصیبت‌هایی را که برای آنان پیش آمده است ولی آنان در برابر آن‌ها تسلیم نشدند.

۱۳۴-۲ هدف متن را مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) انسان در جست‌وجوی زندگی آسان است.

(۲) رسیدن به آرزوها در [گرو] سوار شدن بر خطرهایست!

(۳) انسان فاسد می‌شود همان‌طور که آهن نیز فاسد می‌شود.

(۴) انسان باید روی خوش و آسان زندگی را بشناسد.

۱۳۵-۴ براساس متن: هرکس به راحتی در زندگی عادت کند پس او

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) مشکلات و سختی‌ها را دوست ندارد!

(۲) از رویارویی با سختی‌ها فرار می‌کند!

(۳) رسیدن به سربلندی و کمال را دوست ندارد!

(۴) احساس ناامیدی می‌کند هنگامی که با مشکلات مواجه می‌شود!

۱۲۲-۴ دیگران: الآخرین (رد گزینه ۱ و ۲) / قادر نیستند: لیسوا قادرین (رد گزینه ۳)، واو در لیسوا ضمیر جمع مذکر است اما قدرات جمع مؤنث سالم است پس نادرست است.

۱۲۳-۱ سختی و راحتی این دنیا: صعوبة هذه الدنیا و راحتها (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / آماده کرده‌اند: قد استعدوا، قد أعدوا (رد گزینه ۲ و ۳)

۱۲۴-۱ ما نباید مشغول کنیم: علينا أن لا نشغل (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / خود را: أنفسنا (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / با هر نوع شوخی: بكل نوع من أنواع المزاح (رد گزینه ۲) / زیرا بعضی از آن‌ها: إن بعضه، إن البعض منه (رد گزینه ۳ و ۴) / ما را می‌کشاند: یجئنا (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)
راه باطل: الطريق الباطل (رد گزینه ۳)

۱۲۵-۱ در قلبمان: باب قلبنا (رد گزینه ۲ و ۴) / می‌گوید: تدقّ، تطرق، تضرب / به عنوان مهمان وارد شود: لتدخل ضيفاً (رد گزینه ۲ و ۴) / به او اجازه ندهید: فلأتأذنوا لها، فلأتسمّحوا لها/ سلطان قلبتان خواهد شد: ستصبح سلطان قلبکم (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)

۱۲۶-۴ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) انسانی که ارزش خودش را بشناسد، نابود نخواهد شد. (شناخت خود موجب نجات است).

(۲) گویی که راضی کردن مردم هدفی است که درک نمی‌شود. (هیچ وقت راضی نمودن مردم به دست نمی‌آید).

(۳) انسان بر دین دوست و همنشین خود است. (تأثیر پذیرفتن از هم‌نشین)
(۴) برادرت را با نیکی کردن به او سرزنش کن. (با اخلاق خوب سعی کن او را شرم‌نده کنی)

۱۲۷-۴ ترجمه عبارت: «عبرت به کردارهاست و به سخن‌ها نیست»

مفهوم: اهمیت کردار بر گفتار

۱۲۸-۳ ترجمه عبارت: «هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست».

مفهوم: نادانی درد بزرگی است. (نکوهش نادانی)

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) اشاره به شکیبایی در فقر (۲) ستایش دانایی بر نادانی

(۴) اهمیت عمل به گفتار

۱۲۹-۲ ترجمه عبارت: «هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت نیست».

مفهوم: «قناعت کردن، انسان را به ثروت می‌رساند».

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) روی آوردن به قناعت از روی ناچاری.

(۳) ترک تعلقات دنیوی

(۴) به اندازه‌ای باید از دنیا برگرفت که به کار دین برآید.

۱۳۰-۳ ترجمه عبارت: «هیچ چیزی شایسته‌تر از زبان به زندانی کردن نیست».

مفهوم: فضیلت خاموشی بر سخن گفتن.

۱۳۱-۱ ترجمه بیت: «ای افتخار کننده از روی نادانی به اصل و نسب / مردم فقط از یک مادر و پدر هستند».